

## رخدادهای کنونی در پرتو نبوت

سره‌های خود را برای دعا خم کنیم. پدر آسمانی مهربان، امشب تو را شکر می‌گوییم زیرا دعاهای ما را اجابت کرده‌ای. بانویی در پی عمل جراحی بد فرجام آنجا دراز کشیده است. خدایا، به یاد داریم تو بودی که نخستین عمل جراحی زمین را انجام دادی. دنده‌ای را از پهلوی آدم برداشتی و بریدگی را به هم پیوستی. تو از این دنده، برایش زنی ساختی. پس پدر، امشب دعای ما این است که دست خود را دراز کرده، این عمل بزرگ را به فرجام برسانی. خداوندا برای دیگران هم مسئلت می‌کنیم، برای بانویی که افسردگی دارد، و نیز برای همه‌ی عزیزان دیگر که خواهش‌های خود را به پیشگاه تو آورده‌اند؛ ای پدر، با همه‌ی وجود خود، آنها را به تو می‌سپاریم. در نام عیسی مسیح. آمین.

برایم باعث افتخار است که امشب در خدمت این جمع ارجمند هستم. سرودهایی دلنشین و آن گروه کوچک سراینندگان آسمانی. من با دیدن این پسر بچه‌ها که سر پا ایستاده‌اند، بی‌اختیار تمایز آنها نسبت به... جوانانی هستند با ظاهری منظم و تمیز و موهایی کوتاه کرده. دیشب در جایی که زندگی می‌کنم، دسته‌ای اراذل اوباش از راه رسیدند و خواستند پسر جوانی را در استخر غرق کنند. مردم کمک خواستند تا آنها را بیرون کنند. به راستی که چه تفاوت چشم‌گیری میان آنها و این بچه‌ها که چنین در انظار ما سر پا می‌ایستند و سرودهای روحانی می‌خوانند، وجود دارد.

۲. برادر هانری در آنجا گفتند: «آقایانی که موهایی بلند دارند باید به شکلی در میان خانم‌ها دیده شوند.» از قرار معلوم، این سخن در خور تأمل است. آن سخن- آن سخن- آن سخن درست است. به نظر می‌رسد... این پسران را در حالی که این چیزها را تست می‌کردند، دیدم. آنها حتی موهای پیچ پیچ آویزان دور صورت خود دارند. نمی‌دانم... گاهی اوقات ناامیدی به سراغم می‌آید. به نظر می‌رسد، این انحرافات و رفتارهای ناهنجار، جزئی از ویژگی‌های روزگار ما شده است. آقایان به پوشاک زنانه روی آورده‌اند در حالی که خانم‌ها لباس‌های مردانه بر تن می‌کنند. آقایان به سبک زنانه موهای خود را بلند می‌کنند و خانم‌ها با موهای پسرانه ظاهر می‌شوند. جا دارد از خود بپرسیم که سر این مردم چه آمده است؟ آیا به راستی پاکدامنی و غیرت از این ملت، از این کشور و حتی از این دنیا رخت بر بسته است؟

۳. هر چند از منظری این روزگار خوفناک است ولی از منظری دیگر، باید گفت در جهان کنونی زیباترین فرصت برای اعلام انجیل در اختیارمان قرار گرفته است. اگر این امکان برای من وجود داشت، که در فضای مقدم بر زمان یعنی پیش از پیدایش زمان، حضور می‌داشتم و پدر رو به من می‌کرد و می‌پرسید: «مایلی در چه دوره‌ای از زمان، به عنوان واعظ مشغول شوی؟» من بی‌درنگ، همین زمان را برمی‌گزیدم، یعنی دوره‌ی پیش از بازگشتش را.

۴. وقتی به جماعتی که در این مکان یعنی در مقابل ما، حضور به هم رسانیده‌اند، نگاه می‌کنم... دیروز یکی از دوستان خادم در توسان، مشغول اسب سواری بود. (آن آقا با... آن بانو که دیسک کمر داشت به ذهنم می‌آید.) اسب آن آقا را به زمین زد. آقای دیگری، ساعت یک بامداد به هتلم زنگ زد و گفت: «اکنون این مرد با چشمانی بی‌روح، پستی آسیب دیده و کلیه‌هایی که از جای خود درآمده‌اند، در بیمارستان و ترانس بستری است و به زودی قلبش از کار می‌افتد.» من با شنیدن آن خبر، بر زمین زانو زدم و به او زنگ زدم. در حالی که او آن سوی خط تلفن بود، برایش دعا کردم. این آقا امشب در آن سوی سالن، در جمع ما حضور دارد. باب، لطف می‌کنی سر پا بایستی؟ همان آقا که در آن سمت سالن است. [جماعت دست می‌زنند - گروه تألیف]. خدا در زمان، به دعا گوش می‌دهد، فرقی نمی‌کند صبح باشد یا شب یا ظهر یا نیمه شب.

۵. من به اصطلاح واعظی پرحرف هستم. پرداختن به موعظه در چنین ساعتی از شب، به هیچ عنوان باب دل من نیست، ابتدا فکر کردم که تنها باید در این جمع حضور داشته باشم. یک شب، در یکی از این مکان‌ها، این حوالی مشغول صحبت بودیم که... پانزده دقیقه بیشتر صحبت نکرده بودم که مردم مشغول جمع کردن شدند و به من اشاره کردند: «دیگر بس است! ساکت باشید و از این مکان بیرون بروید.» آنها سیگار می‌کشیدند و عصبی بودند. مشکل از کسانی نبود که این مهمانی را ترتیب داده بودند بلکه کسانی که مکان را اجاره داده بودند، مقصر بودند. همسر سرپرست مجموعه رفت تا با مدیر صحبت کند...

۶. مدیر گفت: «طبق قرارمان، باید تا ساعت ۹:۳۰ این مکان را تحویل دهید.»  
 ۷. همسر سرپرست مجموعه پاسخ دادند: «این شرط در قرارداد ما قید نشده بود.»

۸. این بانو امشب اینجا تشریف دارند (ایشان بانوی بسیار ارجمندی هستند) و گفتند: «ما خواسته‌ی شما را درک کردیم.» ایشان گفتند: «زمان لازم را در اختیار دارید.» پس... من از بابت این فرصت سپاسگزارم. بسیار لطف کردید.

۹. برادر هانری، از اینکه شما و این مجمع محبت کرده مرا دعوت کردید، از شما سپاسگزارم.

۱۰. دیشب عزیزان کلیسای جماعت ربّانی مرا مفتخر کردند، در خدمت آنها بودم. اگر اشتباه نکنم، برادر بون شبان آن کلیسا هستند. ما لحظات زیبایی با آن عزیزان سپری کردیم. فردا شب، در همین حوالی، در جایی دیگر حضور خواهیم داشت، نمی‌دانم دقیقاً کجاست ولی مجمع دیگری است. برنامه‌ریزی بر عهده‌ی عزیزان است، من تنها وقت خود را به دعا و مطالعه اختصاص می‌دهم، در واقع پیرو برنامه‌ی آنها حرکت می‌کنم، البته این تنها کاری است که از دست من برمی‌آید.

۱۱. امروزه با مسائل غریبی مواجه می‌شویم. آخرین باری که در این منطقه در یک جلسه‌ی چادری شرکت کردم را به خاطر می‌آورم. دیشب همین مسئله را عنوان کردم، خاطره‌ی زوجی بی‌ادعا که بدن بی‌جان فرزند نوزاد خود را آورده بودند، در خاطر من ثبت شده است. جایی در این حوالی بود. آنها یک شبانه روز تمام رانندگی کرده بودند. مادر جوان در حالی که فرزند نوزاد خود را بغل کرده بود، غمگین در گوشه‌ای نشسته بود. شاید این بانو اکنون در این جمع نشسته باشند، نمی‌دانم. و این بانو... چند زوج در کنارشان بودند و پدر جوان... مادر گفت... به سمت ماشین برویم (البته این درخواست آقا بود). من نوزاد را بغل کردم، او را به آغوش کشیدم؛ آن بدن کوچک بی‌جان اینک سرد و سفت شده بود. من مشغول دعا شدم. در حالی که در چنین حالتی دعا می‌کردم، حس کردم آن بدن گرم‌تر می‌شود. پس... به دعا ادامه دادم. او شروع کرد به دست و پا زدن و تکان خوردن، پس من... آخر گریه کرد. من او را به آغوش مادر برگردانیدم. این مادر همراه کودک نوزاد خود به خانه برگشت. نمی‌دانم شاید هم این زوج مسیحی نباشند. ملاحظه می‌کنید؟ دیدنی بود.

۱۲. امشب یک دغدغه‌ی ذهنی دارم زیرا کلیسایی سراغ دارم که به همین شکل در حال مرگ است، منظور جماعت‌های پنطیکاستی ماست. همین بس است که به خود آمده تا از این وضعیت خارج شویم. این تنها چاره است. تنها راه خروج از این وضعیت این است که به دعا روی آورید، باشد که خود را با کلام خدا هماهنگ کنید. این تنها راه برون‌رفت است. تنها راه برون‌رفت است، آری او یعنی عیسی مسیح همان راه است. عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است. شما که تمایل ندارید کلیسای ما به قولی به سرنوشت کلیسای انگلیس دچار شود؟ به همین خاطر است که از دید شما، چنان سخنان تند بیان کردم و مردم از شنیدن آن سخنان، جریحه‌دار شدند. هدف من این نبود که مردم

جریحه‌دار شوند بلکه نگران آن هستیم که کلیسا دچار چنین حالتی شود. شما هم مایل نیستید، گرفتار چنین حالتی باشید. ولی میخ را باید تمام قوت کوبید تا این مسائل روشن شود. این کار باید انجام شود.

۱۳. حال برسیم به موضوع جلسه‌ی امشب، من نکاتی در نظر گرفته‌ام... من اینجا بخش‌هایی از نگاهش‌ها و متنی چند را در نظر گرفتم. می‌خواهم برای لحظاتی موضوع را بشکافم. مایل نیستم، یک محدوده‌ی زمانی را مشخص کنم. زمانی که احساس خستگی کردید، خوب... بستگی دارد، شاید برای این مبحث سی دقیقه زمان لازم باشد... من زمام امور را به دست روح‌القدس می‌سپاریم، به هر شکلی که هدایت کرد.

۱۴. اینک برای لحظاتی سرهای خود را خم می‌کنیم و پیش از باز کردن کتاب، با پدیدآورنده‌ی آن، صحبت کنیم.

۱۵. ای خدای قادر مطلق، ای پدیدآورنده‌ی این کتاب، ما از راه عیسی مسیح دعای خود را به درگاهت بلند می‌کنیم. بابت چیزهایی که امشب شنیده‌ایم، سپاسگزار تو هستیم. باشد که در پایان این جلسه بتوانیم «آمین» بگوییم و با این حس که زمان خوبی سپری کرده‌ایم و حضور تو را در کنار خود تجربه کرده‌ایم، راهی منزل شویم. ای پدر در حالی که این کلام را باز می‌کنیم، دعای ما این است که بی‌واسطه، با این کلام، ما را مخاطب سازی، باشد که کیفیت روزگار خود و این ساعت را دریابیم. به برکت درک کیفیت این ساعت می‌توانیم برای فرا رسیدن آن ساعت آماده شویم اما اگر بر عکس چون کوری ناآگاه از چیستی‌ها و ناتوان از موقعیت‌یابی، حرکت کنیم بر ما معلوم نخواهد بود که چگونه آمادگی پیدا کنیم. ای پدر، دعا می‌کنیم تا بگذاری که آن کشتی نجات را ببینیم و آن درها باز شوند و پیغام بهر ما عطا شود. این را به برکت نام عیسی مسیح عطا کن. آمین.

۱۶. می‌خواهم متنی از کتاب مقدس را قرائت کنم. انجیل لوقا باب ۲۴... از آیه‌ی ۱۳ شروع می‌کنم، می‌خواهم بخشی از این باب را قرائت کنم.

و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریه‌ای که از اورشلیم به مسافت، شصت تیر پرتاب دور بود و عموآس نام داشت.

و با یکدیگر... از تمام این وقایع گفتگو می‌کردند.

و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند... ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد.

ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشانند.

او به ایشان گفت: «چه حرف‌ها است که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟»

یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: «مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در... این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟»

به ایشان گفت: «چه چیز است؟» گفتندش: «درباره‌ی عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم،

و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را... به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند.

اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است،

و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان... نزد قبر رفتند، و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم... که گفتند او زنده شده است.

و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند... لیکن او را ندیدند.

او به ایشان گفت: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن (ایمان ندارند) به آنچه انبیا گفته‌اند.

آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببند تا به جلال خود برسد؟»

پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.

خداوند برکت خود را به قرائت کلام خود بیفزاید.

۱۷. اکنون آنچه در نظر گرفتیم... اگر باید عنوانی را برای مبحث انتخاب کنم، آن را چنین برمی‌گزینم: "رخدادهای کنونی در پرتو نبوت". خدا همواره... این روش همیشگی و پایدار خدا بود که از پیش... پیشاپیش، قومش را از امور آینده آگاه کند.

۱۸. اگر مردم روزگار خداوند عیسی کمی به خود، رنج واکاوی می‌دادند و از رخدادهای پیش روی خود آگاه می‌شدند، بی‌گمان عیسی را به مرگ محکوم نمی‌کردند. ولی چنین مقدر بود که کتب تمام شود، از این رو یهودیان دچار کوری شدند. همه‌ی ما از این مسئله آگاه هستیم.

۱۹. ولی هیچ می‌دانید که همین امر درباره‌ی روزگار کنونی وعده داده شده است؟ از قرار معلوم از کلیسای عصر لائودکیه، یعنی کلیسای دوره‌ی هفتم به تعبیری کلیسای روزگار ما، با صفاتی چون عریانی، مسکینی و کوری یاد شده است. کلیسا نمی‌داند، از وضعیت خود آگاه نیست. همان‌طور که [خداوند] در آن روزگار، مردم را دچار کوری کرد تا پیغام به برگزیدگان برسد، او قول داده که به همان ترتیب با مردم امروز عمل کند.

۲۰. من با تمام احترامی که برای برادران و خواهران خود در مسیح قائل هستم، باید مطلبی را عنوان کنم. روزی شخصی آمده خواهد گفت: «مگر در نگاشته‌ها نیامده است که این امور باید واقع می‌شد؟»

۲۱. آنچه در گذشته رخ داد، در واقع تکرار می‌شود، «اما من به شما می‌گویم که او پیش‌تر آمده است و آنان او را نشناختند و آنچه خواستند با او کردند.»

۲۲. آنها در آن زمان پرسش خود را به این شکل بیان کرده بودند: «پس چرا علما و نگاشته‌ها این چنین می‌گویند که- که الیاس باید اول بیاید؟» آنها به عیسی چنین گفته بودند.

۲۳. او گفت: «او پیش‌تر آمده است و شما او را نشناختید.» ملاحظه می‌کنید؟ شاید باز هم همین فرجام برای روند کنونی رقم خورده باشد.

۲۴. اکنون مایلیم از امور با خبر باشیم و از آنچه قرار است در این روزگار و دوره‌ی ما رخ دهد، آگاهی پیدا کنیم. خدا برای هر دوره‌ای، کلام مختص به آن دوره را عنوان می‌کند. در خور توجه است که کلام یک دوره، دربرگیرنده‌ی دوره‌ی دیگری نیست. این کلام کارساز خواهد بود. همان‌طور که دیشب گفتم، من معتقدم یا... من شب‌هایی پیاپی، بی‌وقفه در مکان‌های گوناگون سخنرانی می‌کنم، پس گاهی اوقات مطالب تکرار می‌شود ولی نمی‌خواهم مطالب تکراری را عنوان کنم. سخن این است: چه سود... اگر موسی پیغام نوح را موعظه می‌کرد، این کار او چقدر سودمند بود؟ چقدر سودمند بود... اگر عیسی می‌کوشید پیغام موسی را بیاورد، این کار او چقدر فایده داشت؟ اگر مارتین لوتر همچنان پیغام کلیسای کاتولیک را می‌آورد، این کار او چقدر سودمند بود؟ اگر ولسلی همچنان پیغام لوتر را می‌آورد، این رویکرد چقدر کارساز بود؟ اگر پنطیکاستی‌ها همچنان پیغام متدیستی را می‌آوردند، تا چه اندازه این رویکرد، اثربخش بود؟ در زمان دعوت عروس، نداوم پیغام پنطیکاستی، به چه کار خواهد آمد؟ اینک زمان پیدایش بذر، فرا رسیده است؛ ما در زمان آخر به سر می‌بریم. به یاد داشته باشید، تا دانه بر زمین نیفتد، تنها می‌ماند.

۲۵. این قضیه در مورد آن منتقد صدق می‌کند. زمان انتشار کتاب او، اعتراض‌هایی مطرح کردم. فکر می‌کنم، کتاب مذکور در شهر شما پیدا می‌شود. این نویسنده‌ی آلمانی یکی از تندترین مقالات را نوشت. از قرار معلوم این شخص بویی از ایمان نبرده است. البته نه... دلیل اینکه او را تخطئه می‌کنم این نیست که بیشتر کوشید مرا تخطئه کند بلکه این شخص به خاطر بی‌ایمانی و اکتش نشان می‌دهد، کتاب این بی‌ایمان هیچ جایگاهی در کتاب‌فروشی‌ها ندارد. این مرد گفت: «خدایی که مدعی شده که دریای سرخ را جهت نجات قوم خود باز کرده است، چگونه ممکن است در سده‌های تاریک، دست روی دست گذاشته باشد یعنی وقتی که مسیحیان را طعمه‌ی شیران می‌کردند و موهای مادران را قیراندود، آنها را مصلوب می‌کردند یا می‌سوزاندند؛ فرزندان خردسال آنها... مادران آبستن را برمی‌داشتند و پس از شرط بندی درباره‌ی جنسیت کودک، شکم این زنان را پاره می‌کردند. او در برابر این رخدادها دست روی دست گذاشت و کسانی که مدعی خدمت این خدا بودند، چنین ستم دیدند.»

۲۶. پیداست که کتاب مقدس فرآیند الهام است. کسی نمی‌تواند به صرف باز کردن و خواندن آن با عینک الهیاتی یا دانشگاهی، سیر آن را دریابد. هرگز چنین رویکردی کارساز نشده است.

۲۷. چندی پیش با یک خادم باپتیستی گفتگو می‌کردم که مدعی شد: «تا زمانی که یونانی درست را یاد نگیریم، تا آن زمان...»

۲۸. من در پاسخ این سخن گفتم: «پیش از این در شورای نیقیه درباره‌ی بار معنایی واژگان کتاب مقدس، مجادله می‌کردند...» با این شیوه هرگز به مرتبه‌ی شناخت آن، نائل نخواهید شد.

۲۹. سیر کتاب مقدس، از راه الهام گشودنی می‌شود. شناخت کتاب مقدس تنها از راه مکاشفه شدنی است و بس. عیسی به پطرس چنین گفت: «بر این صخره.» صخره‌ی مکاشفه مکشوف می‌سازد که او کیست. «خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است، بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم.» در خور توجه است که کلیسا نه بر پطرس بنا می‌شود و نه بر خود عیسی بلکه بر مکاشفه‌ی روحانی هویت و کیستی او.

۳۰. او خود، کلام است! در انجیل یوحنا باب ۱ آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود. و کلمه تن گرفت و در میان ما ساکن شد.» در عبرانیان ۸:۱۳ داریم: «او دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.»

۳۱. در روزگار ما، کلام خدا دوره‌ای متفاوت از عصر پنطیکاست را مخاطب می‌سازد. باید چنین باشد. به یاد داشته باشید، شما... من شخص تحصیلکرده‌ای نیستم ولی می‌خواهم عرض کنم که نمی‌توانید بهتر از طبیعت عمل کنید و خدا در هماهنگی با طبیعت کار می‌کند. چنانکه عرض کردم، آفتاب طلوع و غروب می‌کند، آفتاب در روز آسمان را می‌پیماید و شامگاه خاموش می‌شود تا طلوعی در بامدادی دیگر؛ همانند [ترتیب] دوران تحصیل. شیرهی درختان در زمستان به سمت ریشه فرو می‌رود و در بهاران برمی‌آید.

۳۲. در خور تأمل است که او عروس را به دانه‌ی گندم تشبیه کرده است، به همین علت خدا اجازه داد چنین رویدادهایی رقم بخورد. کلیسایی که به زیبایی و اصالت و راستی موصوف بود، در پنطیکاست پا گرفت در روند رشد خود، کلیسای بزرگی شد. چنین مقدر بود که این کلیسا در عصر تاریکی، افتادن بر زمین را تجربه کند و مانند همه‌ی دانه‌ها به خاک سپرده شود. باید می‌مرد تا در دوره‌ی اصلاحات سر بر آورد. به سخنی آن دانه، در شخصیتی که نماینده‌ی اصلاحات است یعنی مارتین لوتر، ظهوری دوباره یافت. از آن زمان، شکل ساقه‌ای را به خود گرفت که در حال رشد است. اول دو تیغک پیدا می‌شود، سپس بر شمار آنها افزوده می‌شود. بدین ترتیب، نخست مارتین لوتر پیدا شد، سپس تسوینگلی و کالوین یکی پس از دیگری از راه رسیدند. این چنین روند ادامه یافت.

۳۳. تیغک به ساقه تبدیل می‌شود. این مرحله مربوط به جان و سلی است، این دوره به نام و سلی معروف است. گیاه گرده افشانی می‌کند.

۳۴. پس از چنین زمینه‌سازی، دوره‌ی پنطیکاستی از راه می‌رسد. اگر به ظاهر گیاه نگاه کنید، به نظر می‌رسد دوباره دانه‌ی راستین پیدا شده است. اما همین بس است که آن را باز کنید تا متوجه شوید که اصلاً دانه‌ای در کار نیست بلکه تنها پوسته‌ای است که شکل دانه‌ی گندم است. گفتنی است در این ترتیب‌بندی، نقشی برای پوسته در نظر گرفته شده است، تا مدتی پوسته حکم حفاظ و پوشش دانه را دارد... پیداست اگر دانه بدون هیچ پوششی در معرض آفتاب باشد، می‌میرد.

۳۵. بدین ترتیب دانه اندک زمانی از حفاظت پوشش پوسته‌ای خود بهره‌مند می‌شود ولی سرانجام جریان زندگی، پوسته را رها می‌کند. (به همان ترتیبی که ساقه و گرده را رها کرد) زندگی پوسته را رها می‌کند و وارد دانه می‌شود و این چنین رفته رفته، شکل آن دانه‌ی نخستین به خاک سپرده شده را پیدا می‌کند.



۳۶. همه‌ی ما می‌دانیم هر بار که پیغامی داده شد، ظرف کمتر از سه سال، مردم دست به ایجاد یک تشکل زدند. آنها با این کار، مرگ آنی جریان را رقم می‌زنند؛ این پدیده در زمان لوتر روی داد، در روزگار وسلی هم چنین شد به همین ترتیب در زمان الکساندر کمپیل و دیگر دوره‌ها نیز این پدیده قابل مشاهده بود. در دوره‌ی پنطیکاستی همین کار، مرگ جریان را رقم زد. دقیقاً! ملاحظه می‌کنید؟ این فرجام روند است، آنها درگیر تشکل‌گرایی می‌شوند و با این کار به بیراهه می‌روند، در چنین شرایطی دیگر قادر به پذیرفتن مکاشفه‌ای تازه نیستند. آنها در جایی ساکن شدند و موقعیت خود را مشخص کردند و در همان فضا، مرگ به سراغ آنها می‌آید. آن حیات الهی به جنبش ادامه می‌دهد تا به دانه‌ی گندم برسد. زمانی که گندم می‌رسد، آن حیات الهی که در این گندم جریان داشته یعنی همان رستاخیز، همه چیز را متجلی می‌سازد. دیگر نوبت برداشت یا ربوده شدن است.

۳۷. شایان یادآوری است که این پیغام، نخست با شفای الهی و ظهور معجزات مطرح شد. اگر خدا اجازه می‌داد که این حرکت در یکی از کلیساهای معمولی که سراغ داریم، پا بگیرد، به این مفهوم بود که او از روش الهی خود دست کشیده است. خدا اهل نمایش نیست، خدا نیازمند نیست، خدا از چنین حرکتی بی‌نیاز است. خدا نیاز ندارد ما را سرگرم کند. هر چند که ما آمریکایی‌ها به این سرگرمی‌ها (یا به قولی این اوقات فرحبخش) خو گرفته‌ایم. خدا با این حرکت، در پی جلب توجه انسان به برنامه‌ی الهی خویش است.

۳۸. در کیفیت ظهور خود او دقت کنید. سخن از «آن نبی جوان دوست‌داشتنی، آن خاخام و نبی جلیلی» بود. همگان خدمت او را ستایش می‌کردند و در تمام کلیساها بر روی او باز بود.

۳۹. ولی روزی از روزها او پشت منبر رفت و گفت: «من و پدر یک هستیم.»  
۴۰. «وای، خدای من!»، پرونده‌ی او بسته شد. «باید از دست این مردک خلاص شویم!»

۴۱. «تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نیاشامید، در خود حیات ندارید.»

۴۲. «وای او از فرقه‌ی خون آشامان است! باید از این مرد فاصله بگیرید!»  
ملاحظه کنید؟

۴۳. توجه داشته باشید باید در پس آن نشانه، امری مطرح می‌شد. توجه کنید، پس از ظهور نشانه، امری مطرح شد.

۴۴. مدتی پوسته از آن حفاظت کرد ولی اینک از درون پوسته برون شد. باید چنین می‌شد. به یاد داشته باشید، اینک از زمان آغاز کار، بیست سال سپری شده و هنوز هم از درون این جنبش، فرقه‌ای شکل نگرفته و چنین هم نخواهد شد، عصر فرقه‌ها به سر آمده و اینک دانه در حال شکل‌گیری است. حال آنچه به دانه‌ی گندم مربوط می‌شود را... دانه‌ی گندم باید در پیشگاه پسر بماند تا به کمال برسد. پس از آن، کمباین وارد عمل شده و کار برداشت را آغاز می‌کند.

۴۵. گفتنی است رخداد‌های کنونی، مانند هر دوره به شکلی آشکار در کتاب مقدس نشان داده شده‌اند. شاید خود را مشمول این امر ندانیم ولی این فکر خطاست، روند، مو به مو طبق گفته‌ی کلام خدا، پیش می‌رود.

۴۶. کتاب مقدس از کتاب‌های ادیان دیگر متمایز است. هیچ کتابی با کتاب مقدس برابری نمی‌کند چون کتاب مقدس، خود خدا در شکل کلام است. ملاحظه می‌کنید؟ سخن... سخن یا کلام، نمود و بیان اندیشه است. اندیشه‌ی الهی آن را بیان کرد، انبیا سخنان او را بیان کردند. آنها کتاب مقدس را نوشتند و با این کار به اندیشه‌ی خدا، قالب کلام دادند. مسیح از آن به عنوان «یک بذر» یاد کرده است. اگر بذری در شرایطی مناسب، در جوی مناسب قرار بگیرد، بی‌گمان موافق جنس خود را به بار خواهد آورد. گفتنی است که این کتاب... است... این کتاب نبوتی، امور آینده را اخبار می‌کند. در واقع، این کتاب در بر گیرنده‌ی مکاشفه‌ی کامل عیسی مسیح است. کسی بر آن نمی‌افزاید یا از آن کم نمی‌کند، به تعبیری هر مکاشفه باید منشا کتاب مقدسی داشته باشد. پیداست در چنین شرایطی، هر مکاشفه در حکم کلام است.

۴۷. این ادعا از دسته‌ای از مردم شنیده می‌شود: «من مکاشفه دارم.» پیداست که افرادی چون جوزف اسمیت و بسیاری دیگر صاحب مکاشفات و اموری از این دست بودند ولی چیزهایی که مطرح کردند، مخالف کلام الهی بود.

۴۸. هر امری که از جانب خدا باشد، با کلام الهی هماهنگ خواهد بود. هر امری الهی، باید مؤید یا اثبات‌کننده‌ی حضور خدا باشد. خدا از راه پیشدانی خود همه‌ی این امور را... پروردگار از راه پیشدانی خود گزینش کرد، او هر عصر و دوره‌ای و همچنین هر انسان و هر پیغام‌آوری را برای فضای مناسبی مقرر ساخت. (در کتاب مقدس از این امر به عنوان "تقدیر یا از پیش تعیین شدن" یاد شده است.) او خداست و شیطان نمی‌تواند با مکرهای شریرانه‌ی خود در برابر خدا بایستد. او در جایگاه خدا، هر امری که واقع می‌شود را مقرر کرده است، و هر امری را در چهارچوب کلام خود معین کرده است.

۴۹. اگر با عینک کلام او قادر به موقعیتیابی زمانی خود باشیم و کیفیت دوره‌ی خود را دریابیم، آنچه کتاب مقدس درباره‌ی این دوره گفته... یعنی روند این دوره، بر ما آشکار خواهد شد.

۵۰. کتاب‌های بسیاری وجود دارد که از آنها به عنوان «متون‌های مقدس» و غیره یاد می‌کنند. من قرآن و بسیاری از کتاب‌های ادیان دیگر را مطالعه کرده‌ام. ولی پیداست که آنها بیشتر اصول اخلاقی، نگرش معنوی و دیدگاه‌های الهیاتی مختص به خود را مطرح می‌کنند.

۵۱. اما کتاب مقدس، خود، یک نبی است. کتاب مقدس از دیگر متون مذهبی متمایز است. کتاب مقدس از امور آینده اخبار می‌کند. جنبه‌ی اخباری آن ارتباط تنگاتنگی با جنبه‌ی انذارى آن دارد.

۵۲. در باب ظهور مسائل الهی، گفتنی است که طبق قول و وعده‌ی پروردگار در کتاب مقدس، خدا کاری نمی‌کند مگر آنکه پیش‌تر آن را بر خادمان خود، انبیا آشکار کرده باشد. این اصل در عاموس ۳:۷ بیان شده است... خدا دروغ نمی‌گوید. او امور را بازگو و مکشوف می‌سازد. این روش همیشگی خدا در تمامی اعصار و ادوار بوده است. خدا هیچ گاه از این اصل عدول نکرده است.

۵۳. برحسب وعده‌ای که درباره‌ی زمان آخر داریم، این امور باید اعاده شوند. هیچ تشکل کلیسایی، هیچ فرقه‌ای از متدیست‌ها، بپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها و پنطیکاستی‌ها (در شرایطی کنونی‌شان) نمی‌توانند این کلیسا را به مرحله‌ی عروس برسانند. آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند، آنها در این روند ناکام می‌مانند. آنها با یکدیگر ستیز می‌کنند، آنها دچار دنیا زدگی و غیره شده‌اند و در طریق خود هلاک شده‌اند. خدا از این وضعیت آگاه است.

۵۴. ادعایی درباره‌ی مکاشفه‌ی کلام مطرح می‌شود، یکی مدعی می‌شود: «من این را گرفته‌ام. خدا را شکر، مسائل از این قرار است.» در زمان ظهور نخست عیسی هم دقیقاً چنین وضعیتی حکمفرما بود؛ هر کس تعلیمی مطرح می‌کرد، هر کس مدعی چیزی بود. ولی چنین مقدر است که امری از جانب خدا نازل شود. این وعده‌ی خداست. او تنها از راه همیشگی خود، یعنی با به کار بستن روش همیشگی خود، این کار را انجام خواهد داد. برحسب ملاکی ۴، او وعده داد که در روزهای واپسین نبی‌ای برای ما زمینیان بفرستد: «او دل قوم را برمی‌گرداند، دل فرزندان را به سوی پدران یعنی عصر رسولان.» این وعده‌ی او در کلامش است. در لوقا ۱۷ و دیگر آیات کلام، چنین وعده‌ای عنوان شده است، او... مشخص شد چگونه او این امر را به کلامی مؤید تبدیل خواهد کرد.

۵۵. شاید آدمیان صاحب ادعاهایی باشند، ولی تا زمانی که خود خدا این کلام را تفسیر نکند... مشخص می‌شود که ما تفاسیر سلیقه‌ای خود را مطرح می‌کنیم. در تفسیر ما مطلب باید به *این شکل* معنی شود. [می‌گوییم] به *این شکل* است، متدیست‌ها چنین می‌گویند، بپتیست‌ها *این* را می‌گویند، یگانه‌انگاران چنین می‌گویند، دوگانه‌انگاران *این* را باور دارند. خدای من، موضوع از این قرار است. خدا نیازی به مفسر ندارد، او مفسر خویش است. خدا با تأیید کلام خود در دوره‌ی مد نظر، تفسیر کلام خویش را ارائه می‌دهد.

۵۶. ما در عصر پنطیکاست به سر نمی‌بریم بلکه در عصری دیگر. ما در دوره‌ی متدیست به سر نمی‌بریم بلکه در دوره‌ای دیگر. ما در عصر عروس به سر می‌بریم، در زمان فراخوانی کلیسا و گردهمایی برای ربوده شدن. ما در چنین روزگاری هستیم. من صادقانه به درست بودن این امر اعتقاد دارم.

۵۷. این کتاب یک صحیفه‌ی نبوتی است. بر ایمانداران است که کلام را ارج نهند و بخوانند و به پدیدآورنده‌ی آن، ایمان داشته باشند زیرا هر آنچه نگاشته شده است، واژه به واژه محقق خواهد شد. هر وعده‌ی آن باید محقق شود، زیرا سخن از حضور عیسی مسیح در هر دوره است. او دیروز همان است، عیسی مسیح در نوح بود؛ عیسی مسیح در موسی بود، عیسی مسیح در داود بود، عیسی مسیح در یوسف بود؛ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است. عیسی مسیح امروز در میان قوم خود است، و کارهای وعده داده شده برای این عصر را، به انجام می‌رساند. عیسی مسیح چنین است.

۵۸. اما افسوس، چنانکه برادر اینجا فرمودند، کلیسا بیش از اندازه سنگین و از [اصل] خود دور شده است. کلیساهای ما نیز به همین سرنوشت دچار می‌شوند. باشد که با ضربه‌ای، به اصل کلام برگردیم. از کجا می‌دانیم که این مسئله اتفاق خواهد افتاد؟ این مسئله باید طبق برنامه‌ی خدا محقق شود. این امر از طریق یکی از اعضا یا یک بازرگان محقق نمی‌شود، این کار از دست کلیساها بر نمی‌آید. خدا برای خویش ترتیبی دارد، او برای خویش برنامه‌ریزی کرده است.

۵۹. چندی پیش در شروپورت در یک برنامه‌ی سراسری موعظه کردم. عنوان موعظه کوشش برای خدمت به خدا در خارج از چهارچوب اراده‌اش بود. داود کوشید صندوق عهد را برگرداند. او پادشاه مسح شده بود. او در چنین جایگاهی با نمایندگان هزاران نفر و نمایندگان ده هزار نفر و غیره رایزنی کرد. آنها یک صدا گفتند: «این کلام و قول خداوند است.» و با کاهن مشورت کرده و گفتند: «چه کار پسندیده‌ای.» آنها به اندازه‌ای احساس هدایت کردند که فریاد برآوردند

و اعمال مذهبی دیگری را به جا آوردند. این حرکت کاملاً مغایر اراده‌ی خدا بود چون در کشور نی‌ای به نام ناتان بود که اصلاً مورد مشورت قرار نگرفته بود. می‌بینید؟ در ادامه می‌بینیم هر چند این آقایان در کار خود صادق بودند اما اقدامشان ناکام ماند. آنها می‌کوشیدند به شیوه‌ی خود، خدا را خدمت کنند.

۶۰. شاید صادق باشید ولی تا زمانی که آگاهی در نباشد، هر اقدامی به منزله‌ی مشت به هوا کوبیدن خواهد بود. به اصل کلام خدا بازگردید و با آن هماهنگ شوید. اگر چنین کنید، می‌توانید روانه شوید و از شناخت برخوردار باشید. شما مانند یک-یک سرباز هستید. اگر دستوری در کار نباشد، او بلا تکلیف است. شما باید سربازان مسیحی باشید، سرباز مسیحی دستور خود را از کتاب مقدس می‌گیرد، دستوری متناسب با زمان کنونی. او از دستور دیروز یعنی فرمان روز پیشین، پیروی نمی‌کند بلکه پیرو فرمان امروز، حرکت می‌کند. (راهیابی می‌کند) شایسته است ساعت کنونی را دریابید.

۶۱. اتفاقات معاصر با شتاب، در کنار ما، روی می‌دهند چه بسا روزی دریابیم که هیچ توشه‌ای نداریم و از قافله عقب مانده‌ایم. چه بسا روزی دریابیم در حالی که غافل بودیم، علامت وحش بر پیشانی ما خورده است.

۶۲. ما باید با شکیبایی چشم به راه آن باشیم، چشم به راه ظهور وعده‌های نبوتی. تکاتک آنها در این عصر محقق خواهند شد. ما چشم به راه هستیم چون این امور برای ما اخبار شده‌اند، پدیدآورنده‌ی اعظم این مصحف، پیش‌تر وعده‌های نبوتی خویش را محقق ساخته بود و ما منتظریم باز چنین کند. به راستی در چه زمانی به سر می‌بریم! در حکم یک تقویم است، شما با مراجعه به تقویم، از تاریخ و روز سال با خبر می‌شوید، شایسته است به کتاب مقدس مراجعه کنید تا دریابید در چه زمانی به سر می‌بریم. ما نه در عصر متدیست هستیم نه در عصر باپتیست. ما در عصر عروس به سر می‌بریم، سخن از فراخوانی و بازگشت به خداست، آن هم از طریقی که برای اعاده‌ی به آن حریم، وعده داده شده است. او وعده داده که این کار را می‌کند.

۶۳. ولی همان‌طور که در هر عصری واقع شد، مردم اجازه می‌دهند انسان با توسل به الهیات، تفاسیر سلیقه‌ای خود را مطرح کند. آنها در چنین وضعیتی، به تأیید آن امر آسمانی (که در حکم تفسیر خود خداست) ایمان نخواهند آورد. سخن من یا سخن هر شخص دیگری مطرح نیست بلکه باید وعده و کارهای خدا را مد نظر داشت. به این شکل مشخص و ثابت می‌شود که این خداست که با چنین کارهایی، کلام خود را تفسیر و بازگو می‌کند.

۶۴. چهل و پنج یا پنجاه سال پیش این مطلب به شما پنطیکاستی‌ها گفته شد. پدر و مادرهای شما، پنطیکاستی‌های اصیلی بودند. آنها از تشکل برون آمده و این پدیده را نفرین کردند. آنها از تشکل خارج شدند. شما مانند سگی که به قی خود برمی‌گردد، شهادید دوباره به این پدیده دل خوش کرده‌اید. شما به همان روشی که برای کلیسای آن زمان مرگبار شده بود، دل خوش کرده‌اید و با این کار کلیسای خود را به سوی مرگ سوق داده‌اید. من مخالف اعضای این کلیسا نیستم، نه من به ضد آنها نیستم بلکه با این سیستم‌های بدکردار مخالفم.

۶۵. به خانه، من... به خانه برمی‌گردم... معمولاً این مسائل را از پشت منبر دیگران، موعظه نمی‌کنم. من قصد دارم درباره‌ی رت مار موعظه کنم، اگر نوارها به دست شما رسید، به آن گوش کنید.

۶۶. در خور توجه است که مردم نسبت به تأییدهای مربوط به تحقق نبوت‌های کلام خدا، غفلت کردند. اگر این کاهنان... همین بس بود که در توصیف ظهور مسیح آمدنی، دقت می‌کردند تا روند امور را دریابند. فریسیان نگرشی مختص به فرقه‌ی خود داشتند و همین مطلب درباره‌ی صدوقیان، هیرودیسیان و دیگر گروه‌ها نیز صدق می‌کرد. ولی او چنین نیامد... کیفیت ظهور او با این نگرش‌ها تضاد داشت هر چند کاملاً با کلام هماهنگ بود. اگر عیسی در همان کیفیت اینجا بود، دوباره چنین می‌گفت: «اگر به شناخت من نائل شده بودید، شناخت روز من بر شما ممکن بود. اگر شما به شناخت نائل شده بودید، می‌توانستید... می‌گویید: "موسی را داریم! موسی را داریم." او همچنین گفت: «اگر به موسی ایمان داشتید، به من ایمان می‌آوردید؛ زیرا موسی در حق من نوشته است.»

۶۷. ولی دقت داشته باشید که خدا جزء به جزء وعده‌ی خود را تأیید می‌کرد، به زعم مردم، عیسی باید با جبروت و حشمت می‌آمد و... منظورم مسیح بود. به زعم آنها اگر مسیح مستقیم به گروه و دسته‌ی آنها نمی‌آمد، مسیح نبود. امروزه هم کمابیش همین پدیده به چشم می‌خورد: «اگر از دریچه‌ی چشم من نگاه نکنی، اصلاً ببینا نیستی.» ملاحظه می‌کنید، به این - این شکل است، این - این چنین است. ما... این حقیقت است. تصور این امر برایم آزار دهنده است ولی افسوس که این عین حقیقت است.

۶۸. طبق عبرانیان ۱:۱ خدا به شکل‌های گوناگون ولی به ترتیب ویژه‌ی خود، کتاب مقدس را نوشته است. او نه نگارش کتاب مقدس را به الهیدانان سپرده، نه تفسیر آن را. هیچ گاه در تاریخ، الهیدانان از تفسیر کلام خدا برخوردار نشدند.

تفسیر، تنها و تنها بر انبیا می‌آید. ظهور یک رسالت نبوتی از جانب خدا، تنها راه برون‌رفت از این آشفتگی است و دقیقاً این امر، تنها از این طریق برای ما میسر می‌شود یعنی با ایمان، چشم به راهی و سرانجام تحقق و اتمام.

۶۹. دقت کنید این نگاهشده‌ی بشر نیست بلکه نگاهشده‌ی خدا. این یک مصحف بشری نیست. این کتاب نه اثری بشری است نه اثری الهیاتی. کتاب مقدس یک اثر الهی است، مصحفی نبوتی و نگاهشده شده به دست انبیا. بازگویی این مصحف بر عهده‌ی انبیاست. در کتاب مقدس آمده: «کلام خداوند بر انبیا نازل می‌شود.» چنین است!

۷۰. این مطلب به زیبایی در زمان ظهور زمینی عیسی به تصویر کشیده شد و نمود یافت. در آن زمان، یحیی در جایگاه نبی روزگار و عصر بود. او نبوت می‌کرد. مردم گفتند: «آیا منظور کلامت این است که خدا قرار است انجمن ما و همه‌ی این امور را متلاشی کند؟ منظورت این است که زمانی فرا می‌رسد که در پرستشگاه‌های ما، آیین‌های پرستشی برگزار نخواهد شد؟»

۷۱. یحیی در پاسخ مردم گفت: «زمانی فرا می‌رسد که خدا قربانی از جنس بره‌ی الهی، از جنس آدمی برای خود فراهم خواهد ساخت.» او گفت که... از زمان ظهور آن شخص آگاه خواهد بود. یحیی همچنین گفت... او به اندازه‌ی از درستی پیغام خود اطمینان داشت که گفت: «او در میان شما ایستاده، هر چند از این امر آگاه نیستید.» او در میان شما ایستاده است ولی از این امر آگاه نیستید.

۷۲. یکی از آن روزها عیسی از راه رسید، یحیی که با نگاهی متوجه‌ی آن نشانه بر فراز او شده بود، چنین گفت: «اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را بر می‌دارد.» در همان دم عیسی دریافت که در حضور مردم تأیید شده بود. شایان یادآوری است که او کلام بود، مگر می‌توان درباره‌ی این واقعیت شک کرد؟ در کتاب مقدس آمده است که او [عیسی] کلمه بود: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه تن گرفت و در میان ساکن شد.» و چنین او... این چنین کلام سکونت یافته بر این کره‌ی خاکی (در این مسئله دقیق شوید) درست نزد نبی نازل شد.

۷۳. کلام همواره بر انبیا نازل می‌شود. پس این انتظار که کلام بر الهیدانان نازل شود، بیجاست. این انتظار که کلام بر فرقه‌ها نازل شود بیجاست. کلام طبق ترتیب الهی برحسب آنچه اخبار شده، واقع خواهد شد، همواره این تنها راه نزول کلام بوده است. در این شرایط کلام نزد مردم، منفور و مطرود و مردود خواهد بود. کلام نازل شده را به حاشیه خواهند راند، هر بی‌مهری را بر آن

روا خواهند کرد ولی با این وجود، خدا مقصود خود را به فرجام خواهد رساند. مردم کلامی که در مسیح بود را رد کردند، کلامی که در یحیی بود را رد کردند، کلامی که در ارمیا بود را رد کردند، کلامی که در موسی بود را رد کردند. همواره چنین شد. با این وجود، خدا برحسب وعده، طبق آن ترتیب معین، کار را به پیش می‌برد. بلکه آقایان، او هیچ گاه از ترتیب معین خود دست نمی‌کشد.

۷۴. رایی یا کسی که رؤیا می‌دید یا صدای خدا را می‌شنید هیچ گاه به درک کل مطلب نائل نمی‌شد. اغلب، درک مطلب برای او میسر نمی‌شد زیرا تنها یک وسیله بود. لب‌های انسانی وسیله‌ی بیان افکار الهی می‌شد، سخن از اندیشه‌ی خدا بود، اندیشه‌ی در قالب کلمات قابل بیان. خدا صاحب اختیار است، گزینش او از طریق تقدیر صورت می‌گیرد. این ترتیب الهی او در هر دوره و عصری بود. این مطلب درباره‌ی موسی صدق می‌کند، موسی در راستای تحقق وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود، وارد عمل شد. موسی به صورت مادرزاد از این ویژگی که در او سراغ داریم، برخوردار بود، او خود نمی‌توانست چنین شود. او چنین زاده شده زیرا در پس تولد او، هدفی نهفته بود.

۷۵. از قرار معلوم، این روش همیشگی خدا در هر دوره و عصری بود. خدا صاحب اختیار است، او به واسطه‌ی تقدیر خویش دست به گزینش می‌زند، گزینش و اختیار الهی، انبیا و مسائل مربوط به هر دوره را در بر می‌گیرد، خدا جوهره‌ی نبی را می‌پروراند - شکل می‌دهد. گفتنی است که جوهره‌ی انسانی نبی، سبک موعظه‌ی او، عطایا و همه‌ی ویژگی‌های رفتاری او، باید پاسخگوی چالش‌های روزگار باشند. خدا انسانی برخوردار از ویژگی مورد نیاز را به وجود می‌آورد و او را صاحب رسالت می‌کند. همان‌طور که در موعظه‌ی دیشب عنوان کردم ما در اندیشه‌ی خدایی، در حکم تجلی نژاد پروردگار هستیم. او پیش از پیدایش هر مولکول، پرتو روشنایی یا هر پدیده‌ی زمینی می‌دانست که چنین انسانی در چنین دوره‌ای پیدا خواهد شد.

۷۶. شما از نژاد پدر و ذریت پدر خود هستید. شما در پدر خود بودید هر چند او با شما مشارکت نداشت چون... شما در درون او بودید ولی او از وجود شما آگاه نبود، ظهور یافته‌اید تا شما... باشد که با شما مشارکت داشته باشد. زمانی که از نو مولود می‌شوید در واقع زاده‌ی زندگی جاوید هستید. زندگی خدایی تنها شکل ممکنه‌ی زندگی جاوید است. زوئه [ζωη]؛ در زبان یونانی واژه‌ی زوئه [ζωη] به کار رفته که این تنها شکل ممکنه‌ی زندگی جاوید است.



۷۷. پس اگر پسر یا دختر خدا هستید، به این معنی است که همواره در خدا بودید. او می‌دانست در چه زمینه و زمان باید قرار بگیرید. پس در جایگاه یک آفریده به شما هستی داد، در مقام یک پسر خدا. در تعبیری یک پسر یا یک دختر تجلی یافته‌ی خدا هستید. شما در این جایگاه هستی یافته‌اید تا با چالش‌های ساعت و روزگار کنونی مواجه شوید، باشد که به برکت وجود شما، خدای زنده‌ی این ساعت و پیغامی که اکنون اعلام می‌شود، تأیید شود و تجلی یابد. موضوع از این قرار است! شما پیش از بنیاد گیتی، در آن جایگاه پرداخته شده‌اید. اگر چنین نبود... اگر شما در چنین کیفیتی برگزیده نشده‌اید، با تقلید، راه به جایی نخواهید برد. چگونه می‌شود، به قول معروف مگر می‌شود خون شلغم را کشید؟ در شلغم که خونی وجود ندارد.

۷۸. از این رو در بیان این مطلب می‌گویم... مردم ما را چنین می‌پندارند... به زعم مردم ما تنها بلدیم با داد و فریاد از موهای کوتاه بانوان ایراد بگیریم. مردم در این باره به من می‌گویند: «با این کارها رسالت خود را تباه می‌کنی.» چگونه می‌شود یک رسالت الهی تباه شود؟ باید این فکر را از خود دور کنیم! زمانی که مردم به کلام خدا گوش جان می‌سپارند... زمان سرشته شدن بچه در رحم مادر یک سلول در جایگاه خود قرار می‌گیرد و سلول دیگری بر آن افزوده می‌شود. چنین نیست که اول سلول بشری پیدا شود و سلولی به آن افزوده شود و سپس سلول گربه یا موجود دیگری وارد شود؛ همه چیز از جنس بشر است، سخن از سرشته شدن انسان است. تجربه‌ی تولد تازه برای انسان، تزریق چیزی به زندگی او نیست بلکه ظهور کلام پاک و بی‌غش مؤید آن ساعت و زمان است. چنین شخصی کلام تام خدا را می‌پذیرد و آن را با اعتقادنامه‌ها و چیزهایی از این دست در نمی‌آمیزد. سخن از تجلی ناب کلام پاک خدا در میان ماست.

۷۹. با دقیق شدن در کلام و مشاهده‌ی ظهور این امور شگرف، می‌توان از نظر زمانی، موقعیتیابی کرد و دید که در چه عصری به سر می‌بریم. زمانی که خدا درباره‌ی امری وعده می‌دهد، همیشه وعده‌ی خود را در پایان یک دوره و در یک نقطه‌ی عطف تاریخ کلیسا، محقق می‌سازد به تعبیری زمانی که کلیسا از کلام، رویگردان شده و به دنیوی‌گرایی و گناه روی می‌آورد. دنیوی‌گرایی برابر با گناه است. در کتاب مقدس چنین آمده است: «اگر به دنیا و امور دنیوی دلبستگی پیدا کنید، محبت خدا در شما جایی ندارد.»

۸۰. در مبحث دیشب، از قربانی تقدیم شده یعنی آن بزّه سخن گفتم. سخن از یک دوره‌ی هفت روزه بود. این مسئله نماد هفت دوره‌ی کلیسا است. در این دوره‌ی هفت روزه، روا نبود مردم خمیرمایه داشته باشند. به تعبیری هیچ

چیزی نباید با آن درآمیزد، آن حکم [نان] فطیر را دارد. ما نمی‌خواهیم با اعتقادنامه‌ها، خمیرمایه‌ها و چیزهایی از این دست درآمیزیم. نمی‌خواهیم با دنیا درآمیزیم. ما در پی نان فطیر خدا، کلام خدا، سخن پاک و آسمانی هستیم که درباره‌ی آن آمده است: «انسان نه محض نان بلکه محض هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌شود، زیست خواهد کرد.»

۸۱. به خاطر نظام‌های فرقه‌ای و تمایزگرایی و پدیده‌هایی از این دست، جمع‌های ما به خمیرمایه آلوده شده‌اند، پدیده‌های این چنینی و آن چنانی، دنیوی‌گرایی و مدهای این جهان در آن رخنه کرده است. پیروی از هالیوود همه جا باب شده است. با این روند، این کشور به سرنوشت انگلیس دچار می‌شود، در آنجا دعوت مردم به قربانگاه، امری شرم‌آور تلقی می‌شود. خدای من! به قول برادری: «چگونه می‌توان ماهی را به قایق کشید؟» چنین است.

۸۲. انجیل را باید بی‌کم و کاست اعلام کرد. انجیل تام را باید همراه قوتی که مؤید وعده‌ی عصر و مبرهن اراده‌ی دقیق خدا باشد، اعلام کرد. در غیر این صورت، بیشتر از یک عضو عادی نیستید هر چند تلاش دارید، هر چند می‌کوشید خدا را خدمت کنید. شاید در جلسه‌ی مد شرکت کنید، شاید عضو وفادار جماعت باشید؛ ولی تا به برکت حکم ازلی، بذر زندگی جاوید در شما قرار نگرفته باشد، به گونه‌ای رشدی ناهنجار خواهید داشت و هرگز یک پسر یا دختر اصیل خدا نخواهید بود. به برکت حکم ازلی، بذر زندگی جاوید در شما قرار می‌گیرد و به رتبه‌ی پسر یا دختر خدا نائل می‌شوید.

۸۳. من بارها داستان بچه عقاب را بازگو کرده‌ام. کشاورز تخرمی زیر مرغ گذاشته بود... امیدوارم این را به عنوان توهین تلقی نکنید. کشاورزی که جوجه می‌پروراند... او برای انجام این کار یک عدد تخم مرغ کم داشت. شک دارم کسی در این جمع با کار جوجه‌کشی آشنا باشد. به هر صورت کشاورز یک عدد تخم مرغ کم داشت، تعداد تخم مرغ‌ها برای انجام این کار کفایت نمی‌کرد. او از لانه‌ی عقاب یک دانه تخم دزدید. عقاب دو عدد تخم داشت. کشاورز تخم عقاب را زیر مرغ قرار داد.

۸۴. زمانی که بچه عقاب از تخم درآمد، قیافه‌ای دیدنی داشت. او از درک معنی قدقد مرغ ناتوان بود، به نظر او غریب می‌آمد... قدقد مرغ به دل بچه عقاب نمی‌نشست. مرغ زمین حیاط را چنگ می‌زد و از غذای طویله می‌خورد ولی عجیب که این، تغذیه‌ی مناسب آن جوجه عقاب نبود. در واقع او همان بچه اردک زشت داستان معروف بود. خلاصه، بچه عقاب از قدقد مرغ سر در

نمی‌آورد. مرغ به این شکل راه می‌رفت و از این و آن تغذیه می‌کرد و بچه عقاب مات و مبهوت نگاه می‌کرد. یکی از روزها «مامی او»، یا به عبارتی که برای شما قابل درک باشد، مادر او. در لهجه‌ی جنوب به مادر می‌گوییم «مامی».

۸۵. خوب بگذریم، او... عقاب مادر- مادرش می‌دانست که دو عدد تخم گذارده بود ولی تنها یکی از آنها برای او مانده بود. پس عقاب مادر به جستجوی تخم گم‌شده‌ی خود پرداخت. او در آسمان دایره وار می‌چرخید... منطقه را زیر و رو کرد تا بر فراز آن حیاط رسید. عقاب مادر از بالا، جوجه‌ی خود را پشت سر مرغ پیر دید. او بانگی برآورد و گفت: «ای پسر! تو که مرغ نیستی، تو یک عقابی!» این سخن بر دل جوجه عقاب نشست. چرا چنین شد؟ زیرا در اصل او یک عقاب بود.

۸۶. از مرد یا زنی بگوییم که عمری دنباله رو اعتقادنامه‌ها و آیین‌های خشک بی‌روح مذهبی بوده است. فرض کنیم چنین شخصی برای پسر خدا بودن مقرر شده باشد. چنین شخصی با مشاهده‌ی اعلام قدرتمندانه‌ی کلام خدا و تأیید آن، بی‌گمان به سوی آن اوج خواهد گرفت چون در اصل یک عقاب است. این حرکت از درون آن شخص خواهد جوشید چون کلام خدا به طبع او سازگار خواهد آمد. او از سخنان مردم پروا نخواهد کرد. این شخص با مشاهده‌ی ظهور کلام خدا، به سوی آن پرواز خواهد کرد زیرا اصالتاً بچه عقاب است.

۸۷. مادر و بچه چنین گفتگو می‌کردند، بچه به مادر خود گفت: «چگونه می‌توانم از اینجا اوج بگیرم؟»

۸۸. مادر گفت: «همین بس است که پیری تا تو را بگیرم.»

۸۹. همین بس است که با پای خود بپرید. یک پرش، یک وعده، «ای خداوند عیسی، با همه‌ی وجود خود، به تو ایمان دارم. من به پیغام ساعت کنونی ایمان دارم. من شاهد تأیید آن بودم و دلم به درستی آن گواهی می‌دهد.» با پای خود بپرید و آن مادر شما را به آغوش خواهد گرفت. نگران نباش تو یک عقابی، مادرت می‌تواند بی‌درنگ تو را بگیرد.

۹۰. پیداست که در زمانی شگرف و باشکوه به سر می‌بریم، در چنین زمانی باورمندان کتاب مقدس یعنی ایمانداران، ظهور تأیید حقایق این کتاب را مشاهده کرده‌اند. این تأیید، خود گواه بر حضور خدا در روند است. بله، دقیقاً چنین است! در چنین شرایطی کلام وعده شده یعنی وعده‌ی حق، نمود می‌یابد. دانه از

زمین سر بر آورده و آنها با دیدن آن، ایمان می‌آورند. گفتنی است که دیگران هر چند در مقام نظاره‌گر قرار می‌گیرند، اما از دیدن آن عاجزند.

۹۱. به اندازه‌ای سر این موضوع... که بانوان نباید با موهای کوتاه ظاهر شوند در این کشور موعظه کرده‌ام که منطق حکم می‌کند، این پدیده باید ریشه‌کن شده باشد. ولی هر بار که برمی‌گردم روشن می‌شود به شمار این بانوان افزوده شده است. به راستی مشکل کجاست؟ یک جای کار می‌لنگد! این امر از کلام بر شما مبرهن شده است! ولی می‌گویید: «خوب، اینها مهم نیست.» اینها مهم نیست!

۹۲. برادری دوست داشتنی به من چنین گفتند: «برادر برانهام، من می‌خواهم بر تو دست بگذارم. من تو را دوست دارم. تو با این کار رسالت خود را تباه می‌کنی.» ایشان همچنین گفتند: «تو وظیفه نداری این مسئله را به مردم گوشزد کنی.» این برادر در ادامه فرمودند: «اجازه بده شبانان درباره‌ی این مسئله گوشزد کنند.»

۹۳. گفتیم: «آنها این کار را نمی‌کنند.» عرض کردم: «خوب...»

۹۴. ایشان گفتند: «به هر صورت این مسئولیت تو نیست، همین بس است که برای بیماران دعا کنی.»

۹۵. عرض کردم: «پس چه کسی باید این مسئله را گوشزد کند؟ دعوت من اعلام انجیل است.»

۹۶. گفتند: «پس، من بر تو دست خواهم گذاشت، و دعا خواهم کرد تا این از تو برداشته شود.»

۹۷. من هم گفتیم: «بگذار، من هم بر تو دست بگذارم.» ملاحظه می‌کنید؟ من گفتیم: «از پروردگار خواهم خواست تا چشمان تو را باز کند تا آن را ببینی.» درست است!

۹۸. ایشان گفتند: «تو باید موعظه کنی... جماعت ایمان دارند که تو یک خادم و نبی خدا هستی.» ادامه دادند: «باید به بانوان طرز برخورد کردن از عطایای بزرگ و نبوت و این گونه مسائل را تعلیم دهی.»

۹۹. من هم چنین عرض کردم: «بفرمایید ببینم، چگونه می‌توانم به کسانی که نسبت به درس الفبا امین نمانند، جبر درس دهم؟» مسئله از این قرار است. این شدنی است. این اصل فراگیر... درست است. در صورتی که همچنان با مسائل مقدماتی درگیر هستید، چگونه می‌توانید در مسائل روحانی و معنوی مدعی باشید؟ سخن از درس طبیعت است. مطمئناً چنین است! برادر، خواهر شاید از

دید شما در حد یک جک باشد ولی گفته‌ی انجیل است! این حقیقت انجیل است. بله، چنین است!

۱۰۰. امروزه دسته‌ای از مردم پیدا می‌شوند... بسیاری به این مسئله اعتقادی ندارند، حتی افرادی که پری روح‌القدس را تجربه کرده‌اند. می‌خواهم یک مطلب ناراحت کننده برای شما بیان کنم. تجربه‌ی تعمید روح‌القدس متضمن ورود شما به آن حریم نیست. بر پایه‌ی این تجربه نمی‌توان مدعی شد، به هیچ وجه، این تجربه ربطی به نفس شما ندارد. پیداست که سخن از یک تعمید است. ولی اینجا/نفس درونی شماست، چیزی که باید از جانب خدا در باطن شما درونی شود. در بیرون، شما از حس‌های پنجگانه برخوردارید، پنج راه به بیرون... ورود به... امکان ارتباط با فضای زمینی. در درون، صاحب روح هستید، روحی برخوردار از پنج مخرج: وجدان، دلبستگی و غیره، روح از پنج مخرج برخوردار است. با این توضیح، باید عرض کنم که شاید از تجربه‌ی اصل تعمید روح خدا برخوردار باشید و در عین حال راه گم گشته‌ای بیش نباشید. در نفس و جان زندگی هست و همان بُعد هم شامل تقدیر خدا می‌شود.

۱۰۱. مگر عیسی نگفته است: «در آن روز بسیاری نزد من آمده، خواهند گفت: خداوندا مگر دیوها را اخراج نکردم؟ مگر کارهای بزرگ و شگرف نکردم؟ مگر نبوت نکردم؟ مگر صاحب عطایای بزرگ الهی نشدم؟» او خواهد گفت: «از من دور شوید، ای بدکاران، من هرگز شما را نشناختم. در آن روزها بسیاری خواهند آمد.»

۱۰۲. مگر قیافا نبوت نکرد؟ با این وجود، او مردی شیطان صفت بود. چنین درمی‌یابیم... آن کاهنان، مردانی برجسته با ظاهری فروتن و غیره بودند. در ظاهر، آنها رهبران بزرگ عصر خود بودند. جای شگفتی است که اشخاصی با چنین ویژگی‌هایی، از تشخیص تجلی کلام خدا در انظار، ناتوان بودند.

۱۰۳. من مصداق‌های زیادی از این اصل را یادداشت کرده‌ام. بلعام چطور؟ بلعام... شاید بگویید: «خدا رأی خود را عوض کرد.» خیر، خدا رأی خود را عوض نمی‌کند!

۱۰۴. بلعام در جایگاه یک نبی آمد. او آنجا رفت، در واقع می‌توان از او به عنوان اسقف یا کشیش یا واعظ یا با هر عنوانی که باب دل شماست، یاد کرد. بلعام انسان برجسته‌ای بود. او درباره‌ی سفر خود در آنجا و برگزاری آیین نفرین بر بنی‌اسرائیل، خواستار رأی الهی شد. اصلاً بلعام بدخواه اسرائیل بود. او رأی الهی را جوینا شد. خدا در پاسخ گفت: «نرو!»

۱۰۵. هینتی بلند پایه پیش او فرستاده شد. شاید در آن هیئت، شماری اسقف یا مشایخ و غیره حضور داشتند. این افراد فرهیخته می‌خواستند دل او را به دست بیاورند. بلعام با دیدن چنین هیئتی، دوباره رأی الهی را طلب کرد. نباید برای بار دوم، دوباره رأی خدا را طلبید! وقتی خدا در ابتدا رأی خود را بیان کرد، جواب همان است! در این شرایط هر توقع دیگری نارواست.

۱۰۶. ربکا منتظر فرمان دیگری از جانب خدا نشد. از او پرسیدند: «آیا روانه می‌شوی؟»

۱۰۷. «او خود باید بگوید.»

۱۰۸. او گفت: «من روانه می‌شوم!» او از هدایت تامّ الهی برخوردار بود. به برکت اطاعت از این هدایت، ربکا اینک در جایگاه یکی از شهبانوهای کتاب مقدس است. ربکا در پرتو هدایت پذیری خود از روح خدا، در اجابت امر حرکت کرد و این چنین به رتبه‌ی ایمان نائل شد.

۱۰۹. پیداست که چنین بینشی در بلعام نبود. او از راه رسید و به هیبت آن جماعت خیره شد. او گفت: «دیگر بس است! ما یک جایگاه بالایی داریم، ما ملت بزرگی هستیم در حالی که شما گروهی آشفته و پراکنده هستید.» ملاحظه می‌کنید؟ «افزون بر این، گفتنی است که ما همه به یک خدا اعتقاد داریم.»

۱۱۰. این سخن درست بود. همه به همان خدا اعتقاد داشتند. همگی آنها پرستندگان یهوه بودند. به کیفیت قربانی بلعام توجه کنید؛ هفت قربانگاه، هفت عدد اتمام الهی است؛ سخن از کلیساهای هفتگانه است. و به همین ترتیب هفت قوچ به ظهور خداوند اشاره می‌کردند. از قرار معلوم او اصولگرا بود؛ بلعام به اندازه‌ی موسی اصولگرا بود ولی اصولگرایی دال بر تأیید الهی نیست. آنها هر دو نبی بودند.

۱۱۱. جای تأمل دارد که در خدمت موسی، ستون آتشین تجلی یافت، نوری بر فراز اردوگاه. شفای الهی پدیدار بود، آواز پادشاه بزرگ، نشانه‌های بزرگ، شفای الهی، شگفتی‌ها و چیزهایی از این دست در جمع آنها پیدا بود. این امر نشانه‌ی حضور خدای زنده در میان قوم خود بود.

۱۱۲. هر دو اصولگرا بودند، هر دو راست کیش بودند. بلعام در اغوای قوم می‌کوشید. او با افسونگری قوم را به بیراهه کشاند. توجه داشته باشید که این امر چه زمانی رخ داد؟ درست پیش از ورود قوم به سرزمین موعود. یکی دو روز بیشتر تا سرزمین وعده راه نمانده بود.

۱۱۳. حال نگرانم... بیان این مطلب دشوار است، زمانی فرا می‌رسد که به خاطر بیان چنین مطالبی مورد آماج حملات قرار خواهم گرفت. به هر صورت به یاد داشته باشید کلیساها تحت تأثیر قدرت افسونگر شورای جهانی کلیساها هستند، از چنین فرجامی گریزی نیست. آنها برای نیل به هدفشان می‌گویند: «به یک مجموعه‌ی واحد تعلق دارید.» خیر، شما به یک مجموعه‌ی واحد تعلق ندارید! از این مسائل خروج کنید و خود را جدا کنید! این عین حقیقت است. تا حد امکان دور شدن از این روند، بر ما واجب است.

۱۱۴. بلعام چنین گفت: «ما... ما همه همان خدا را می‌پرستیم، پس از طریق فرزندانمان وصلت کنیم.»

۱۱۵. «آیا دو نفر بدون آنکه با هم توافق کرده باشند، با هم رهسپار می‌شوند؟» مگر می‌شود بدون سازگاری با کلام حق، با خدا همراه شد؟ چگونه می‌توانید اعتقادنامه‌ها را بر کلام بیفزایید هر چند از انجام چنین کاری بازداشته شده‌اید؟ چنین کاری بر شما روا نیست. برادر، خواهر؛ این امر به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. در آمیختن خمیرمایه با خمیر فطیر روا نیست. آب و روغن در هم آمیختنی نیستند. روشنایی با تاریکی در نخواهد آمیخت. روشنایی با نیروی بالای خود، تاریکی را می‌راند.

۱۱۶. پس ما با هم در نمی‌آمیزیم. نمی‌توان با گناه و دنیا در آمیخت. کلیسا و فرقه در آمیختنی نیستند. دنیا و انجیل در نمی‌آمیزند. شدنی نیست. خدا می‌گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید.» [در ادامه چنین آمده است]: «تا من شما را مقبول بدارم، شما مرا پسران و دختران خواهید بود و من شما را خدا خواهم بود.» تا زمان ظهور این امور و تأیید حقانیت کلام خدا، برداشتن چنین گامی شدنی نیست. در پی رد پا باشید.

۱۱۷. ای پنطیکاست، به این علت است که به قولی، لوتر پیغام خود را از دست داد. به این علت است که به قولی، وسلی پیغام خود را از دست داد. بی‌گمان اگر کلیساهای وسلی‌ای به راه خود ادامه می‌داد، پنطیکاستی می‌شدند. لوتری‌ها در صورت پایداری در راه خود، وسلی‌ای می‌شدند. ملاحظه می‌کنید؟ به همین ترتیب پنطیکاستی در صورت ادامه‌ی سیر خود، به عروس تبدیل خواهند شد. ولی‌ای بر شما اگر همچنان به عقب‌نشینی و روند بازگشت به دنیا ادامه دهید! پیداست که تنها ساقه و پوسته را می‌سوزانند. او گندمش را در انبار ذخیره می‌کند ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید، هر چند روزگاری کاه، حامل زندگی بود. در اینکه کاه روزگاری حامل زندگی بود،

شکی نیست. ولی در زمان تبدیلیش به برگ، زندگی از آن رخت بریست. زندگی تا مرتبه‌ی پُری قامت، به راه خود ادامه داد.

۱۱۸. کلیسا مرحله‌های عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس (اعاده‌ی عطایا) را پیمود. فرجام این راه، شکل‌گیری صورت مسیح است. مسیح همان داماد است و کلیسا عروس است، عروس پاره‌ی تن داماد است. در این شرایط، باید شاهد شکل‌گیری کلیسایی از جنس کلام باشیم و نه کلیسایی از جنس فرقه و مذهب. کلیسایی از جنس کلام، کلیسایی که تجلی‌گاه کلام باشد، کلیسایی برخوردار از تأیید کلام.

۱۱۹. این نکته‌ی ظریفی بود که بلعام ندیده بود. بسیاری از مردم این نکته‌ی ظریف را نمی‌بینند.

۱۲۰. فرعون با وجود مشاهده‌ی ظهور تأیید امر، بصیرتِ دریافتِ این نکته‌ی ظریف را نداشت.

۱۲۱. داتان از چنین بصیرتی بی‌بهره بود. داتان از راه رسید. او با دیدن موسی به شناختی نائل شده بود. او از راه رسید و گفت: «تو خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانی در حالی که همه‌ی جماعت مقدس هستند.» خدا هرگز چنین نکرد. داتان در جایگاه درک این مسئله بود. با این حال او چنین گفت: «همه‌ی جماعت مقدس هستند. تو خود را...» به زبان امروزی می‌گوییم: «تافته‌ی جدا بافته.»

۱۲۲. موسی رسالت خود را در این فضا دریافته بود. فقط گفت: «خداوند!...» او بر در خیمه به خاک افتاد.

۱۲۳. و خدا چنین گفت: «خود را از این مرد جدا کنید.» او [خدا] آنها را در زمین فرو برد.

۱۲۴. گناه بنی‌اسرائیل را به یاد داشته باشید (بلعام گفت: «همه یک جایگاه دارند.») این گناه هرگز بر آنها بخشیده نشد. جای نگرانی هم هست، اجازه دهید آماری خدمتتان عرض کنم، از دو میلیون نفری که از مصر خارج شدند، تنها دو نفر به سرزمین موعود راه پیدا کردند. گفتنی است که همه‌ی آنها از همان خوراک برخوردار شده و در روح رقصیده بودند. آنها در همه چیز مشارکت داشتند ولی زمان جدایی فرا رسید، به واسطه‌ی کلام جدا شدند. امروزه هم چنین است! کلام جدا می‌کند! زمانش که فرا رسید، او گفت: «چرا، اینجا، هستیم...»

۱۲۵. آنها شباهت زیادی به هم دارند. در کلام خدا چنین آمده است: «در روزهای واپسین، این دو روح» متی ۲۴:۲۴ «به اندازه‌ای شباهت خواهند



داشت که اگر شدنی بود، برگزیدگان گمراه می‌شدند.» پوسته کاملاً به دانه‌ی گندم شبیه است ولی خود دانه‌ی گندم نیست. می‌بینید؟ اگر شدنی بود، برگزیدگان هم گمراه می‌شدند. پس از تشکیل فرقه، خود به دام همان فرقه می‌افتید. فرآیند چنین حرکتی، پژمردگی و فناست ولی دانه روند خود را می‌پیماید... ملاحظه می‌کنید؟ دقیقاً چنین است! آن یک حامل است و نه خود دانه.

۱۲۶. دقت داشته باشید دانه روند خود را می‌پیماید. در زمان قیامت، نیروی دانه‌ی گندم، جذب دانه‌ی گندم می‌شود و آنجا سر را تشکیل خواهد داد و در این راستا، آن نیرو در قیامت بزرگ تجلی خواهد یافت.

آنها هرگز بخشیده نشدند!

۱۲۷. کمی تأمل کنیم. امیدوارم که شما را خسته نکرده باشم. اجازه دهید چیزی از شما بپرسم. همین امر بسنده می‌کند. با این فرض که محاسبات دقیق باشد، اگر با روش لوله‌ی آزمایشی یا روش‌های ترکیبی احشام و آغانم، یاخته‌های نر و ماده را بیامیزند، از قرار معلوم کمابیش یک میلیون یاخته‌ی نر مشاهده می‌شود. در این میزان ماده یک میلیون یاخته پیدا می‌شود. هیچ می‌دانید که از این تعداد تنها یک مورد بارور می‌شود؟ از این یک میلیون ماده‌ی ریز یا هر چیزی که هستند، از این میلیون یاخته، تنها یکی شنا کنان راه خود را به سمت یاخته‌ی بارورپذیر ماده پیدا می‌کند و وارد می‌شود، در حالی که بقیه می‌میرند. تنها یکی از آنها برای زندگی و بقا مقدر شده است، این مطلب درباره‌ی مابقی صدق نمی‌کند، هر چند در اصل تفاوتی میان آنها نیست. یکی از یک میلیون!

۱۲۸. اگر امشب این امر اتفاق بیفتد، چه می‌شود؟ اگر اشتباه نکنم، شمار مسیحیان در جهان به پانصد میلیون می‌رسد، البته این عدد گرد است. اگر امشب ربودگی رخ دهد، پانصد تن راهی خواهند شد. گفتنی است این رقم، با شمار مردمی که هر روز مفقود می‌شوند، بی‌آنکه اثری از آنها بماند، برابری می‌کند. برداشته شدن عروس پرسش برانگیز خواهد بود ولی طبق روال معمول به موعظه ادامه خواهند داد. آنها خواهند گفت: «این را گرفتیم، آن را گرفتیم» آنها از این امر غافل خواهند شد. فرض کنیم چنین شود، من نمی‌گویم حتماً به این شکل خواهد بود چون خود نمی‌دانم و دانش آن، در اختیارم قرار نگرفته است. این حکم انحصاری خداست. ولی اگر این ارقام و مسائلی دیگر را در نظر بگیریم، چه بسا که به راستی چنین شود.

۱۲۹. به چه دلیل قورح از تشخیص این امر فرو ماند؟ از چه رو داتان در تشخیص این امر ناتوان بود؟

۱۳۰. چرا اخاب بصیرت درک این امر را نداشت؟ زمانی که اخاب... زمانی که یهوشافاط به دیدار اخاب رفت، چنین گفت: «اخاب، یک جای کار اشکال دارد. هیچ می‌دانی که خدا این سرزمین را برای ما تقسیم کرده است؟ آیا می‌دانی این بخش از زمین که ارامی‌ها تصاحب کرده‌اند، سرزمین ماست؟»  
«بله!»

۱۳۱. «فرزندان ما گرسنگی می‌کشند در حالی که ارامی‌ها (دشمنان ما) با گندم‌های ما شکم فرزندانشان را سیر می‌کنند.» این ادعا پایه‌ی درست کتاب مقدس است. او در ادامه گفت: «آیا حاضری برای باز پس‌گیری آن سرزمین، مرا همراهی کنی؟»

۱۳۲. گاه حتی مردی نیک سرشت که از بدی متأثر شده، تسلیم می‌شود. ای کلیسا؛ در امور دقیق باش، تیزبین باش.

۱۳۳. یهوشافاط که مردی بسیار پارسا بود با شنیدن این سخن، بی‌درنگ گفت: «حتماً در جایگاهی کلیسایی شما را همراهی می‌کنیم، ما در اصل یک قوم هستیم.» ولی آنها قوم واحدی نبودند! خیر! او گفت: «خوب، کلیسای ما کلیسای شماست، قوم ما در واقع همان قوم شماست. پس ما با شما همراه می‌شویم.» یهوشافاط در ادامه گفت: «درست آن است که نخست از خداوند کسب تکلیف کنیم.»

۱۳۴. اخاب با شنیدن این حرف، چنین پاسخ داد: «نگران نباش، ما این مسئله را لحاظ کردیم. خوب، خوب...»

۱۳۵. «آیا یکی از انبیای خداوند در اینجا حاضر است؟»

۱۳۶. پاسخ داد: «در مدرسه‌ی دینی من اهل نبوت بسیارند. چهارصد نفر از آنها را در اختیار دارم، بهترین‌ها در اینجا حضور دارند. همه دارای تحصیلات عالی هستند، دکترا دارند و بعضی‌ها هم دو بار دکترا گرفته‌اند. آنها در حوزه‌ی خود، از دانشی کامل برخوردارند. هر یک از آنها...» در خور توجه است که آنها همه از انبیای عبرانی بودند، آنها در مکاتب نبوتی پرورش یافته بودند.

۱۳۷. گفت: «آنها را حاضر کن تا به سخنانشان گوش کنیم.»

۱۳۸. به گمانم صدقیا (او سر اسقف مجموعه بود) حاضر شد. چیزی بر او الهام شده بود. در اینکه چیزی بر او الهام شده بود، شکی نیست. او دو شاخ آهنین برای خود فراهم کرد و حاضر شد. صدقیا چنین گفت: «می‌دانید، قول خداوند این است: با این شاخ‌ها ارامی‌ها را از این سرزمین خواهی راند.»

۱۳۹. بله، دیگر انبیا هم چنین نبوت کردند: «این سخن حق است!» همه اعضای این مکتب نبوتی، در هماهنگی زیبایی نبوت کردند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۰. اخاب گفت: «آیا می‌بینی؟»

۱۴۱. یهوشافاط از تفکر روحانی بی‌بهره نبود، او هنوز از روحانیت خالی نشده بود. او گفت: «اینجا جدا از اینها نبی دیگری پیدا نمی‌شود که از او سؤال کنیم؟»

۱۴۲. «چرا باز می‌خواهی از شخص دیگری سؤال کنی، شورای اکومینیک (همه‌ی اعضا به اتفاق) اعلام کرد که "این حرکت درست است"، مگر نه؟» (پوزش می‌خواهم، ببینید.) «همه‌ی این امر را "تکلیف" دانستند.» می‌بینید؟ «این وظیفه‌ی ماست.»

۱۴۳. یهوشافاط در پاسخ این سخن گفت: «باشد، ولی آیا جایی نبی دیگری را سراغ دارید؟» از قرار معلوم همان نبی عجیب و غریب.

۱۴۴. اخاب گفت: «بله، نبی دیگری سراغ داریم، میکایا بن یمله ولی از این مرد بیزارم.» همواره چنین بود. «من از این مرد بیزارم زیرا او کاری جز توبیخ قوم ما و نفرین من بلد نیست. درباره‌ی من به بدی اِخبار می‌کند. من تحمل این مرد را ندارم!»

۱۴۵. یهوشافاط گفت: «پادشاه نباید چنین بگوید.» او پس از این سخن گفت: «بفرما تا این مرد حاضر شود.»

۱۴۶. کسانی را پی او فرستادند. شماری از اسقف‌ها و مشایخ پیش میکایا رفتند و گفتند: «مگر نمی‌خواهی دوباره از عضویت تشکل برخوردار شوی؟ خوب باید حرف‌های دیگر انبیا را تکرار کنی، با این کار، تو را دوباره به عضویت می‌پذیرند.»

۱۴۷. خدا بر میکایا دست گذاشته بود، در این شرایط خرید این مرد نشدنی بود. خدا بر او دست گذاشته بود. او حقانیت الهی را منعکس می‌کرد. او در پاسخ حرفشان چنین گفت: «باشد ولی هر آنچه خدا در دهانم قرار دهد، را بیان خواهم کرد.» او یک مرد خدا بود. میکایا گفت: «یک شب به من فرصت دهید!» شب از راه رسید و خداوند با نبی خود سخن گفت و بس. او بامداد روز بعد در آنجا حاضر شد.

گفتند: «ای یمله چه خبر؟»

۱۴۸. او در پاسخ گفت: «به آنجا برو.» او چنین ادامه داد: «ولی آگاه باش که قوم اسرائیل را دیدم که مانند گوسفندان بی‌شبان در تپه‌ها پراکنده بودند.»

۱۴۹. اخاب گفت: «بفرمایید، همان‌طور که عرض کرده بودم، شد.» و گفت...  
 ۱۵۰. سر اسقف با شنیدن این سخن به سوی میکایا شتافت و به دهان او زد.  
 سر اسقف چنین گفت: «از چه راهی روح خدا روانه شد؟ می‌دانم که از روح  
 برخوردار بودم، من در روح رقصیدم و در روح کارهای بسیاری انجام دادم.  
 پیداست که روح بر من بود. از کدام راه روح روانه شد؟»

۱۵۱. یمله در جایگاه یک پسر خدا یا در جایگاه یک نبی راستین خدا همواره  
 رؤیای خود را زیر ذره‌بین کلام می‌برد. چنانچه رؤیا با کلام خدا هماهنگ  
 نبود، مردود می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که سخن از کلام برای آن ساعت  
 بود. آن مرد، با تکیه بر کتاب مقدس اعلام کرد که آن سرزمین به آنها تعلق  
 داشت، آن سرزمین از آن آنها بود. از منظر کتاب مقدس این حرکت درست بود  
 ولی آنها نکته‌ای را نادیده گرفته بودند.

۱۵۲. شایان یادآوری است که بی‌ایمانی حوا نسبت به تک و واژه‌ای از کلام خدا،  
 مسبب همه‌ی این گرفتاری‌ها شده است. از آغاز روایت کتاب مقدس پیداست که  
 تک و واژه‌ای باعث تمام دردها شد. عیسی در میانه‌ی کتاب مقدس در همین  
 راستا چنین گفت: «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به برکت هر کلامی  
 که از دهان خدا صادر می‌شود.» در پایان کتاب مقدس آمده است: «هر کس  
 واژه‌ای کم کند یا به آن بیفزاید.»

۱۵۳. اینجا بخشی از کلام مطرح نیست... پیداست که متدیست‌ها، باپتیست‌ها،  
 پرزبیتری‌ها و دیگران هر کدام برای بخشی از کلام، احترام قائل هستند. این  
 مطلب درباره‌ی کاتولیک‌ها، شاهدان یهوه و سایرین هم صدق می‌کند.

۱۵۴. اینجا سخن از سراسر و کل کلام است، همه‌ی کلام، کلام مربوط به  
 ساعت مورد نظر. به خودی خود نمی‌توان به این جایگاه نائل شد، مگر اینکه  
 نبی‌ای مسح شده از جانب خدا به پاخاسته، کلام را بازگو و تأیید کند و دلایل  
 حقانیت آن را ارائه نماید. طبق معمول، کلام از میان مردم گذر خواهد کرد  
 بی‌آنکه آن را دریابند.

۱۵۵. شما کاتولیک‌ها، ژان دارک را به اتهام جادوگری سوزاندید. پس از گذر  
 زمان، یعنی پس از دو سده، کشیشان را نیش قیر کرده و به رودخانه انداختید.  
 شما از پاتریک قدیس و سایرین غافل بودید.

۱۵۶. به همین ترتیب از این روند غافل خواهید ماند. خدا چنین خواهد کرد  
 بی‌آنکه آگاه شده باشید. او بی‌سر و صدا آمده و عروس خود را از میان مردم  
 برداشته و به آسمان خواهد برد.

۱۵۷. پیداست که میکایا به قول خود پس از تفحص، دریافت که این کلام از خداست. او با در نظر گرفتن کلام یکی از انبیا پیش کسوت، به درک این مسئله نائل شد. پرسیدنی است که آن نبی پیش کسوت در این باره چه گفته بود؟ قول او چنین است، او چنین گفت: «ای اخاب، تو خون پارسایان را ریخته‌ای یا تو خون نابوت آن مرد پارسا را ریخته‌ای، به این دلیل سگ‌ها خون تو و خون ایزابل را خواهند لیسید.» این نبوت در جایگاه کلام خدا، باید مو به مو محقق می‌شد. با وجود چنین نبوتی ناسازگار، چگونه نبی می‌توانست به نیکویی اخبار کند؟

۱۵۸. با وجود چنین تخطئه‌ای از کلیسای عصر لائودکیه در کلام خدا، چگونه می‌توانم از آن، به نیکویی یاد کنم؟ تو مسکین و عریانی! می‌گویی: «دولتمندم، من بهتر... من کلیساهایی چون فرقه‌های متدیست، باپتیست و پرزبیتری را در اختیار دارم. من صاحب این و آن هستم، بهترین‌ها از این، بهترین‌ها از آن و غیره را در اختیار دارم.» این ادعا درست است ولی با این وجود، نسبت به تجلی حقیقت الهی، عریان و کور و مسکین هستی. پس از گذری از میان شما، چنین رد خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ ای مردم تا دیر نشده ایمان بیاورید.

۱۵۹. می‌دانیم که به دهان میکایا زند و گفتند: «از چه راه روح خدا...؟»

۱۶۰. میکایا گفت: «خدا را نشسته بر تخت خویش دیدم. او کارگزاران آسمان را فراخواند و گفت: «چه کسی برای گمراه کردن اخاب نازل خواهد شد؟» آمده است: «روح دروغگو آمده در پیشگاه پروردگار سجده کرد، او دروغگو بود.» به یاد داشته باشید که آن روح دروغ بر آن انبیا نازل شد. در آن زمان آنها باید پی می‌بردند که روحی که بر آنها قرار گرفته با کلام خدا همخوانی ندارد. ولی در جایگاه انبیای درباری، از دریافت نبوت خیر سراپا هیجان‌زده بودند.

۱۶۱. امروزه کلیسا همین کار را کرده است. زمانی که سال‌های پیش در گوشه‌های خیابان بشارت می‌دادید، صاحب تجربه‌هایی می‌شدید، اینک از تجربه‌ای که بوی قدمت می‌دهد، فاصله گرفته‌اید. با خروج از این تشکل‌ها لقب «گروه آزاد» به خود گرفته بودید! ولی خیر! دریغا که مانند خوکی در لجن خویش و سگی که به قی خود برمی‌گردد، باز گرفتار شده‌اید. چیزی که باعث شده سگ آن را قی کند، باز چنین عمل خواهد کرد. بله! خدا شما را از دهان خود قی کرده است. او چنین گفت: «ولی چون ولرمی، یعنی نه سرد و نه گرم»، جلسات کوچکی دارید، موسیقی نواخته می‌شود و کمی سرود می‌خوانید، در حالی که به هیچ عنوان... چنین وضعیتی برای مسیحیت شرم‌آور است.

۱۶۲. چندی پیش پسر مرا صدا کرد. قرار بود برنامه‌ی جلسه‌ی سرود از تلویزیون پخش شود. دسته‌ی کوچکی از ریکی‌ها آنجا ایستاده بودند و به سبک راک اند رول تکان می‌خوردند و سرودهایی را سر می‌دادند. چنین حالتی در پیشگاه عیسی مسیح شرم‌آور است! دیگر در کلیسا از وقار خبری نیست. کلیسا بیشتر به مجلس راک اند رول و نمایش مد می‌ماند تا به کلیسای خدای زنده که تجلی‌گاه حضور قدرتمند عیسی مسیح است. از دید من یک جای کار اشکال دارد. مردم در مرحله‌ی لغزش هستند. طبق کتاب مقدس چنین می‌شود. می‌بینید؟ نگران وضعیت خود باشید. هوشیار باشید، پیش از اینکه کار از کار بگذرد، به خود بیایید.

۱۶۳. چنانکه از متن پیداست، خدا گفت: «چه کسی برای گمراه کردن اخاب نازل خواهد شد، باشد برای تحقق آن نبوت به آنجا برود؟» دقت کنید، زمانی که نبی کلام را اعلام می‌کند، اگر آسمان و زمین درگذر باشد، این کلام زایل نمی‌شود. کلام باید محقق شود. مسئله از این قرار است، کلام باید محقق می‌شد.

۱۶۴. او گفت: «این مرد را به سیاهچال بیندازید. او را به نان تنگی و آب تنگی بپرورانید تا زمانی که به سلامتی برگردم و به وضعش رسیدگی کنم.»

۱۶۵. میکایا در این وضعیت استواری کرد. او می‌دانست که از روح خدا برخوردار است. نبوت و رؤیای او درست بودند. پیغام او درست بود، چون این رؤیا با اعتبار قول خداوند بیان شده بود، این قول خداوند بر پایه‌ی کلام بود. درستی آن تردیدی روا نبود، زیرا قول خداوند به میان آمده بود. در این شرایط میکایا گفت: «اگر اصلاً برگردی، خدا هیچ گاه با من صحبت نکرده است.» شما سرانجام ماجرا را می‌دانید. ملاحظه می‌کنید، شما...

۱۶۶. برادر، این را دریاب. گوش کن.

۱۶۷. پیداست که قیافا از چنین بصیرتی بی‌بهره بود. چرا دقیق نشد...؟ او اسقف بود، او در جایگاه پاپ همه‌ی کلیساهای متفق بود. چرا این مرد از بصیرت دریافت حضور عیسی بی‌بهره بود؟ چرا از دریافت امور ناتوان بود؟ شگفتا که در کلیسا مزمور ۲۳، ببخشید مزمور ۲۲ را می‌سرودند: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذارده‌ای؟»، او به صلیب آویخته شده بود. شگفتا که همان کتاب مقدس حقیقی، همان خدای حقیقی که معبودشان بود را با برچسب «تعصب»، به این شکل محکوم و اعدام کردند. چنین است.

۱۶۸. شاید به نظر شما عجیب بیاید ولی به شما می‌گویم که به زودی تاریخ تکرار می‌شود. کتاب مقدس می‌گوید که او در فضای بیرونی است. او در

می‌زند تا وارد فضای درونی شود و گویی کسی حاضر نیست در را باز کند. «کسی را تنبیه، تأدیب، توبیخ و سرزنش می‌کنم که دوستش دارم، این کار دلیل محبت من بر اوست. در را باز کن تا وارد شوم.» بله، او نمی‌توانست... «به یاد داشته باشید، من نمی‌خواستم وارد کلیسا شوم، منظور از "او" در متن، شخص یا فرد است.» او نمی‌توانست وارد کلیسا شود چون در را بر روی او قفل کردند. تنها... با این اوصاف، از همی تشکل‌ها، تنها در این دوره کلیسا است که او در خارج از کلیسا ایستاده است. او تحریم شده است! او رانده شده است! او مردود شده است! زیرا... در دیگر کلیساها تنها شاهد نمودهایی گذرا از او هستیم، [به عنوان مثال] در قالب عادل‌شمردگی و غیره ولی در موقعیت کنونی یعنی در عصری که اینک در حال شکل‌گیری است، به پشتوانه‌ی تأیید، نمود تامّ عیسی مسیح را داریم. او که دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. من می‌پذیرم که تقلیدگران بسیاری وارد عرصه شده‌اند ولی به آغازگر و اصل این روند توجه کنید.

۱۶۹. موسی با احکام الهی برای رهایی بنی‌اسرائیل آمد. او برای نیل به این هدف، معجزاتی چند کرد. تقلیدگران هم به دنبال او وارد صحنه شده‌اند. اگر آنها آغاز کرده بودند، موسی در جایگاه تقلیدگر قرار می‌گرفت. با وجود این تقلیدها، او که به سلاح کلام خدا و با تأیید الهی وارد شده بود، آرامش خویش را حفظ کرد.

۱۷۰. هیچ می‌دانید که طبق وعده قرار است همین داستان در زمان آخر تکرار شود؟ «همان طور که یئیس و یمبریس با موسی دشمنی کردند، این اشخاص نیز با راستی سر ناسازگاری دارند.» زمانی که تشکلی فرقه‌ای... انسانی را در قالب تشکیلاتی خود مطرح می‌سازد، این رویکرد تنها گویای عدم دخالت خدا در روند است. پیداست که هدف خدا از انجام برخی از کارها، جلب توجه مردم است، پس از این مقدمه چینی، پیغام مطرح می‌شود. اگر چنین نشود، خدا در پس این روند نیست. خدا در پس آن نیست! این روش همیشگی خداست.

۱۷۱. یهودا از درک این امر عاجز بود. او حتی در جایگاه یکی از همراهان عیسی، از این بینش بی‌بهره بود.

۱۷۲. ولی روی سخنم با کسانی است که در تقدیر، ذرّیت و منشا خویش، از آن اصالت برخوردارند. روی سخنم با کسانی است که جانشان به خدا تعلق دارد و به تعبیری پیش از بنیاد عالم، در خدا بودند. روی سخنم با شما عزیزانی است که امشب از روح‌القدس برخوردار هستید؛ به یاد داشته باشید که در مسیح بودید

زیرا او پُری و تمامی کلام است. در تن او پُری الوهیت بود. خدا در مسیح بود و جهان را با خویشتن آشتی می‌داد. آیا به این اصل ایمان دارید؟ دقت داشته باشید که او در مسیح بود. پس اگر به راستی در جایگاه ذرّیتی، در جایگاه کلامی و از آغاز به عنوان صفت در او بودید، به تعبیری در زمان حضور زمینی مسیح، با او راه رفتید، صحبت کردید، در جلجتا مُردید و قیام کردید؛ و اکنون هم در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشسته‌اید. زمانی که از خوراک جان یعنی کلام برخوردار می‌شوید، در واقع با خود او (یعنی همان کلام) مشارکت دارید. این امر تجلی همان سخن است که: «انسان محض که کلامی صادر می‌شود، زیست می‌کند.»

۱۷۳. منظور نه کلام متدیست است، نه کلام باپتیست، در خور یادآوری است که هر باقی مانده از قربانی باید تا بامدادان سوخته می‌شد، زیرا روز بعد، به قولی دوره و عصر متفاوتی است. آیا درست است؟ خروج، چنین است. این نماد و نمونه‌ای از آن قربانی است.

۱۷۴. سخن از آن دروازه یا در است... او در این باره چنین گفت: «من جایی را مهیا خواهم کرد. مرا در هر دروازه یا دری که به شما داده‌ام، عبادت نخواهید کرد بلکه در جایی در آن دروازه، در جایی که نام خود را در آن قرار می‌دهم.» تنها در قرارگاه و مقام نام خداوند، قربانی تو مقبول خدا می‌شود. ما درهای مختلفی ساخته‌ایم اما خدا دری را مهیا ساخته است، آن در... عیسی در انجیل یوحنا باب ۱۰ می‌گوید: «من آن در هستم.»

۱۷۵. خدا نام خود را در عیسی گذارد. آیا به این اصل ایمان دارید؟ او پسر خدا بود. هر پسری به نام پدر خود می‌آید. او در همین راستا گفت: «به نام پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید.» من به نام پدر خود آمده‌ام، شما نیز به نام پدر خود آمده‌اید. عیسی به نام پدر خود آمد، پس نام پدرش عیساست، دقیقاً، زیرا به نام پدر خود آمد.

۱۷۶. «مرا قبول نمی‌کنید، ولی هرگاه دیگری به نام خود آید، او را قبول خواهید کرد.» فرقه‌های خود را آماده کرده و با آنها همگام خواهید شد. پس به راه خود ادامه دهید، در کتاب مقدس چنین آمده است: «آنها برای چنین جایگاهی برانگیخته شده‌اند. کور و عریانند ولی خود نمی‌دانند.» آنها همچون قائلان اهل کلیسا، مذهبی و پایبند به اصول دینی هستند، شایسته است قربانی تقدیم کنید، این کار را درست به شیوه‌ی هابیل انجام دهید. راز این آیین از راه مکاشفه بر او گشوده شد، نه با میوه‌ای از زمین، نه چیزی دست ساز.



۱۷۷. ایماندار از راه بصیرت خود، کلام تن گرفته را درمی‌یابد؛ دیگران از این کار عاجز می‌باشند.

۱۷۸. بنی‌اسرائیل ظهور این اعمال موسی را دیدند، با این وجود در فضای تشکیل آن شورای بزرگ، هر یک از آنها چنین گفت: «ما با بلعام همراه می‌شویم زیرا معتقدیم حق با دکتر بلعام است. ایشان هم صاحب هوش بالاتری هستند و هم صاحب تحصیلاتی برتر. ایشان بر مسائل احاطه‌ی کامل دارند، پس دیدگاه ایشان مقبول ماست.»

۱۷۹. خدا هرگز این حرکت را بر آنها نبخشید. او تمامی آنها را در بیابان هلاک کرد. عیسی گفت: «هرگز نائل نخواهند شد، یکی از آنها رستگار نشد.» عیسی در این راستا چنین گفت...

۱۸۰. مردم گفتند: «پدران ما برای چهل سال در بیابان من را خوردند.»

۱۸۱. [عیسی] در پاسخ این سخن گفت: «همه‌ی آنها مردند و تا ابد از خدا جدا شدند. همه‌ی آنها مردند.» بله چنین شد! آنها به خاطر پیروی از آموزه‌ی دروغین، هلاک شدند. موسی با تأیید آسمانی ظهور کرد تا راه سرزمین موعود را به مردم نشان دهد ولی آنها با موسی همگام نشدند.

۱۸۲. گفتنی است که ایمانداران این مسئله را درمی‌یابند ولی بی‌ایمانان از بصیرت لازم برای تشخیص تأیید آسمانی، بی‌بهره‌اند.

۱۸۳. پیداست که قیافا مردی مذهبی بود. پیداست که کاهنان آن عصر هم، مذهبی بودند ولی عیسی برگشته به آنها چنین گفت: «شما از پدر خود ابلیس هستید، کارهای او را به جا می‌آورید.»

۱۸۴. اما گروه اندکی از ایمانداران وجود داشتند. زمانی که عیسی گفت: «من و پدر یکی هستیم» آیا به نظر شما ایمانداران قادر به درک این سخن بودند؟ خیر، آنها قادر به توضیح این سخن نبودند. زمانی که عیسی گفت: «تا از بدن پسر انسان نخورید و از خون او ننوشید، از زندگی بی‌بهره‌اید.» آیا این سخن برای آنها قابل درک بود؟ خیر. ولی با این وجود آنها ایمان آوردند زیرا تأیید و تجلی خدا در تن را، دیده بودند.

۱۸۵. عیسی گفت: «اگر کارهای پدر خود را به جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. ولی طبق نبوت‌هایی که در حق من انجام شده است، کارهای پدر خود را به جا می‌آورم، بر شماست... اگر نمی‌توانید به من ایمان بیاورید، دست‌کم برای نجات خود، به کارهای من ایمان بیاورید.» ملاحظه می‌کنید؟ عیسی گفت:

«گوسفندان من، آواز مرا می‌شناسند. آنها کلام مرا می‌شناسند. زمانی که کلام من برای دوره‌ای تأیید می‌شود، آنها با بصیرت خود تشخیص می‌دهند.»

۱۸۶. «خوب، قیافا هم با کلام آشنایی داشت!» مشکل اینجاست که او کلام را برای آن دوره تشخیص نداد. او تنها از راه فهم فریسیان، از کلام بهره یافته بود ولی کلام تأیید شده برای آن ساعت و روزگار را درک نکرده بود.

۱۸۷. «آنها صدای مرا تشخیص می‌دهند، نشانه‌ی مرا تشخیص می‌دهند، کار شگفت مرا تشخیص می‌دهند.» در این شرایط، چگونه...

۱۸۸. دوباره به متن خود رجوع کنیم، مبدا ناگزیر از بخشی از این نگاشته صرف نظر کنیم. پیداست که زمان چندان به پایان نمانده است، چند دقیقه بیشتر به ساعت ده نمانده است. من عیسی را دوست دارم.

۱۸۹. ای دوستان، شما از این راهرو جلو آمده و آن هدیه را تقدیم کردید. به برکت وجود شما، فرزندان من از خوراک و پوشاک برخوردارند. شما پول خود (حاصل دسترنج خود) را در جعبه‌ی هدایا می‌ریزید. هیچ می‌دانید این هدایا چگونه صرف می‌شود؟ من با کمک این هدایا به آن سوی آب‌ها می‌روم، نزد ملت‌های غیر مسیحی که از خدا چیزی نشنیده‌اند. خدا ناظر و داور است که من از هر پنی در این راه استفاده می‌کنم. اینجا... آقایی که در اینجا نشسته است، خزانه‌دار کلیسای من است. حقوق هفتگی من بیشتر از صد دلار نیست، بقیه صرف پشتیبانی از جلسات آن سوی آب است، مردم نمی‌توانند به اینجا بیایند.

۱۹۰. کلیساها مرا نمی‌پذیرند. آنها مرا نمی‌پذیرند. خیر. وضعیت از این قرار است! آنها به من برچسب می‌زنند، می‌گویند: «او...»، می‌گویند: «او یکی از این "جیزز اولی‌ها" یا چیزی از این دست است، او بدعتگذار، تندرو و غیره است، او ایزابلی است.» من می‌دانستم که چنین جوی به وجود می‌آید چون از خداوند به عنوان ایزابل یاد کردند... ببخشید نه ایزابل بلکه "بلزبول". آنها با هر لقب ناپسند از او یاد می‌کردند. «اگر صاحب خانه را بلزبول خواندند، چقدر زیادت‌تر شاگردانش را چنین خواهند خواند؟» پس مهم نیست.

۱۹۱. آیا شما خدایی نکرده، می‌توانید تصور کنید که مانند یک ریاکار بزرگ برای داستان‌سرایی در جمع شما حاضر شده‌ام...؟ یا اگر فکر می‌کردم، این مسئله از جانب خداست، مگر می‌شود با آن هماهنگ نشوم؟

۱۹۲. اما شما را دوست دارم و نسبت به حقانیت... غیر از این است که هر چه به نام خداوند از من شنیدید، محقق شد؟ خیر. از همه بپرسید. صدها مسئله بیان

شد و همه محقق شدند. زمان دعوت سموئیل را به یاد داشته باشید، من معتقدم چنین بود و آنچه می‌گفت... بنی‌اسرائیل تمایل داشت خود را همانند امت‌ها کند. شما پنطیکاستی‌ها به این مرحله رسیده‌اید. شما می‌خواهید مانند مردم عمل کنید. شما همانند مردم نیستید. راه خود را از آن دور سازید. برادر گرمی، مجذوب این پدیده‌ها یعنی برخورداری از کلیسای بزرگ و زیبا و چیزی از این دست نباشید. بشارت ما این است که آمدن خداوند نزدیک شده است، پس بر ماست که به میدان رفته، امت‌های غیر مسیحی را از این امور آگاه سازیم. در این باره فکر کرده، اقدام کنید.

۱۹۳. اما سموئیل در همین راستا گفت: «مگر تا کنون یک بار هم، پولی از شما برای مخارج شخصی خود گرفته‌ام؟»

۱۹۴. مردم در پاسخ او گفتند: «نه، سموئیل، هرگز چنین نکرده‌ای.»

۱۹۵. او گفت: «آیا چیزی به نام خداوند به شما گفتم، که محقق نشده باشد؟»

۱۹۶. آنها گفتند: «سموئیل، درست است. ما ایمان داریم که در جایگاه نبی، صاحب رسالت الهی هستی. بله، آقا. سموئیل، تمام گفته‌های تو، محقق شد ولی با این وجود، این تقاضای ماست.» دیدید چه شد. ای برادر، سخن آن نگاشته، در کتاب مقدس بارها تکرار شده است. جای شگفتی نیست چون از قرار معلوم این روش خداست، می‌بینید، ما در چنین وضعیتی هستیم.

۱۹۷. باید سریع به موضوع بپردازیم. این همه مدت صحبت کردم ولی هنوز به اصل مطلب نپرداخته‌ام.

۱۹۸. این دغدغه‌ی قلب من است! من شما را دوست دارم! مبادا با دنیا هلاک شوید! اگر تعلق به دنیا در شما باشد، با دنیا هلاک خواهید شد. اگر به خدا تعلق دارید، در قیامت با او شریک خواهید بود. پس امشب ماهیت خود را عوض کنید، از تعلق به دنیا و مسائل آن دست بکشید. از تمام اعتقادات نام‌ها و چیزهایی از این دست، دوری کرده به جلجتا که همانا مقام قربانی شمامست، نگاه کنید، در این زمینه با او ملاقات کنید، چون او تنها در آنجا شما را ملاقات می‌کند. او...

۱۹۹. متدیست‌ها مدعی‌اند: «در کلیسای ما صورت می‌گیرد.» بابتیست‌ها همین ادعا را دارند. پنطیکاستی‌ها و پرزبیتری‌ها هر کدام صاحب ادعایی هستند.

۲۰۰. اما او می‌گوید: «من آنها در یک جا ملاقات می‌کنم، یعنی همان جا و مقامی که نام خود را در آن می‌گذارم.» این مقام و جایگاه، عیسی مسیح است. این مقام و قرارگاه، نام اوست. خدا تنها در مسیح شما را ملاقات می‌کند، آن

مکان ملاقات، مسیح است، [مکان ملاقات] کلام است، او همان است دیروز... رشدش را از پا آغاز کرده است. اینک نوبت سر است؛ آماده‌ی حرکت. بدین ترتیب قامت کل عروس همانند داماد تجلی می‌یابد.

۲۰۱. حال سریع تا ده دقیقه‌ی دیگر به موضوع اصلی بپردازیم، سپس جلسه را خاتمه می‌دهیم. همگی به موضوع معطوف شویم. از این متن پیداست که روند گذشته باز تکرار شده است.

۲۰۲. او... خدا نبی خود را بر پایه‌ی کلام وعده در ملاکی ۳، فرستاد: «من رسول خود را پیش روی خود، در جایگاه پیشتاز ظهور او، خواهم فرستاد.»

۲۰۳. اگر به دنبال تأیید و اثبات این مسئله هستید، متی باب ۱۱ مؤید این امر است. شاگردان یحیی از راه رسیده، به ملاقات عیسی رفتند. آنها چنین گفتند: «یحیی در زندان است.» در ادامه گفتند: «ما آمدیم تا از تو بپرسیم اگر او...»

۲۰۴. برده‌ای در برابر چشمان همچون عقاب یحیی قرار گرفته بود. او که در زندان و آماده‌ی مرگ بود، گفت: «بروید از او بپرسید.»

۲۰۵. یحیی گفته بود: «او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک می‌کند.» او آغاز هزاره‌ی الهی را قریب‌الوقوع می‌دانست. به باور او، دانه رسیده بود غافل از اینکه مقدر بود دانه، مرگ و همچنین مرحله‌ی ساقه شدن را تجربه کند تا بدین ترتیب عروس ظاهر شود. یحیی گفته بود: «گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتش خواهد سوزانید.» آنچه پیشتاز ظهور مسیح، در آن عصر اخبار کرده، در خور توجه است. «دانه...»

۲۰۶. امیدوارم به خواب فرو نرفته باشید. دانه اینجاست! دانه در انبار ذخیره خواهد شد. این بخش مربوط به عروس است ولی جا دارد بپرسیم که چه بر سر گاه و ساقه می‌آید؟ آن را در آتش خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید. تا زمانی که فرصت است، در پی نجات باشید. ساقه نباشید بلکه دانه. ملاحظه می‌کنید؟ به شیوه‌های کهن بی‌روح دلخوش نکنید بلکه به سوی حیات حرکت کنید، به سوی حیات مسیح که همانا تجلی کلام است، حرکت کنید... کلام تجلی یافته و تأیید شد. زمان جمع‌آوری و درو فرا رسیده است، کمباین در حال حرکت است. به سوی دانه حرکت کنید زیرا پوسته پشت سر گذاشته خواهد شد.

۲۰۷. از قرار معلوم چنین شد، عیسی... در تکمیل مطلبی که از متی ۱۱ آوردم، می‌خواهم چیزی بگویم. دقت داشته باشید که به یحیی... او به عنوان مثال نگفت: «خوب، چند لحظه صبر کنید، می‌خواهم کتابی به یحیی بدهم تا

شیوهی درست برخورد با مسائل را درک کند، در نظر کتابی تحت عنوان یک *ایماندار در زندان* برای او سودمند خواهد بود.» خیر! او گفت: «همانجا بمانید تا مسائل را نظاره کنید و سپس مشاهدات خود را به یحیی گزارش کنید؛ لنگان خرامان می‌شوند و کوران بینا، مردگان زنده می‌شوند و انجیل ملکوت به فقیران اعلام می‌شود.» آنچه نبی اخبار کرده است جزء به جزء محقق می‌شود. «خوشا به حال کسی که در من نلغزد.»

۲۰۸. زمانی که شاگردان یحیی تپه را پشت سر گذاشتند، او برگشته به مردم گفت: «برای دیدن چه چیزی نزد یحیی رفتید؟ آیا مردی با لباس‌های فاخر و یقه‌های برگشته و غیره دیدید؟ وضعیت این افراد معلوم است. او در ادامه گفت: «چنین افرادی کاری جز نوازش بچه‌های نوزاد و انجام آیین‌های خاک سپاری بلد نیستند. حتی نمی‌توانند شمشیر دو دم را حمل کنند.» ملاحظه می‌کنید؟ او پرسید: «برای دیدن چه چیزی رفتید؟ نی‌ای که از باد می‌لرزد؟» آقا یحیی، اگر به ما ببیوندی پول بیشتری به تو می‌دهیم؟» (خدا را شکر که دیگر متدیست نیستم، از این پس پنطیکاستی می‌شوم، از این پس پرزبیتری می‌شوم، چنین یا چنان می‌شوم، با حقوق و مزایای بیشتر.) «[مسیح] در ادامه‌ی این گفتار فرمود: «چیزی که دیدید جدا از نی‌ای که از باد می‌لرزد، بود.» باز گفت: «مگر برای دیدن یک نی نرفتید؟» فرمود: «او بیشتر از یک نی بود.»

۲۰۹. جالب است که یحیی در این حرکت، چندان ارجی برای جایگاه عیسی قائل نشده بود. اما باید چنین می‌شد. او پس از معرفی عیسی و مشاهده‌ی آن نشانه بر فراز سر او، چنین او را زیر سؤال می‌برد. یحیی [در حق عیسی] گفته بود: «او مسیح است.» ولی سپس با طرح پرسش‌هایی چون «آیا تو همان هستی یا باید منتظر شخص دیگری باشیم؟» ظاهر می‌شود.

۲۱۰. عیسی با علم بر این امور، برگشته به نیکی از یحیی یاد کرد و گفت: «آیا برای دیدن نی‌ای که از باد می‌لرزد، بیرون رفتید؟» او در ادامه فرمود: «تا کنون مردی بزرگتر از یحیی از زن زاده نشده است.» این سخن حق بود! چه توصیف زیبایی از این مرد شد!

۲۱۱. قابل توجه است که نبوت در برابر دیدگان مردم، محقق شده بود و به دیگر سخن، طبق گفته‌ی ملاکی، پیشتازِ ظهور، کار خود را انجام داده بود. منظور ملاکی ۳ است نه ملاکی ۴.

۲۱۲. طبق گفته‌ی عیسی، یحیی تعمید دهنده در چهارچوب تحقق ملاکی باب ۳ آمد. آنها در پرسش خود چنین عرض کردند: «ولی کاتبان می‌گویند...»

او فرمود: «او الحال پیش‌تر آمده است ولی آنها طبق گفته‌ی خود عمل کردند.»

۲۱۳. ولی باید ملاکی باب ۴ را مد نظر داشته باشید، بی‌درنگ پس از آمدن نبی ملاکی ۴ یا ظهور چهارم یحیی... یا... ایلیا. ظهور پنجم مربوط به مکاشفه باب ۲ است، در گفتار مربوط به آمدن شاهدان، زمانی که او برای بقیه‌ی یهودیان می‌آید. خدا همان روح را پنج بار وارد میدان کرده است؛ در زبان انگلیسی تعداد حروف واژه‌های فیض (g-r-a-c-e) و عیسی (J-e-s-u-s) و ایمان (f-a-i-t-h) برابر هستند. ملاحظه می‌کنید؟ عدد پنج مربوط به فیض است. خدا این روح را به کار می‌برد، نه سه بار، نه دو بار، نه چهار بار. او پنج بار این روح را به میدان می‌فرستد.

۲۱۴. به خاتمه‌ی بحث توجه کنید. او گفت: «این همان کسی است که درباره‌ی او آمده است، "من رسول خود را پیش روی خود می‌فرستم".»

۲۱۵. ولی در ملاکی ۴ پس از نبوت این نبی، سراسر زمین، طعمه‌ی آتش می‌شود و پارسایان بر خاکستر بدکاران راه می‌روند. ملاحظه می‌کنید؟ چنین است! دقت کنید، نبوت ملاکی ۴ از این قرار است.

۲۱۶. دقت داشته باشید که در لوقا ۱۷، او در جایی می‌گوید: «در روزهای واپسین، دوباره وضعیت سدوم و عموره تکرار می‌شود.» آیا این مطلب را درک کرده‌اید؟ مگر قرار است وضعیت سدوم و عموره در زمان ما تکرار شود؟ همین بس است که به وضعیت همه‌ی ملت‌ها توجه کنید. به توصیفی که از انگلیس شد توجه کنید، سراسر این کشور دگرگونی منفی را تجربه می‌کند. دگرگونی‌سازی منفی در صنعت خوراک سازی هم چشمگیر است. پیداست که حاصل دخالت علم... در [مجله‌ی] ریترز/دیجست به این مسئله اشاره شده است، فکر می‌کنم مسئله در شماره‌ی ماه پیش بیان شده است، در مقاله‌ای چنین آمده بود: «پسران و دختران بیست، بیست و پنج ساله وارد میانسالی می‌شوند.» من در جلسات، با دختران جوانی مواجه شدم که یائسگی را تجربه می‌کردند، دخترانی بیست، بیست و دو ساله که با مشکل یائسگی دست و پنجه نرم می‌کردند. علت این مسئله چیست؟ دگرگونی منفی و اختلاط. این همان مسئله‌ای است که به بنیه‌ی بدن آسیب وارد می‌کند. بدن ما در چنین وضعیتی... مانند گیاه پیوندی شده است.

۲۱۷. یک گیاه در بیرون، در معرض بیماری میکروبی است ولی یک گیاه اصیل و عاری از پیوند، مورد حمله‌ی میکروبی قرار نخواهد گرفت. مشکل کلیسا از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد. ما کار پیوند را روی کلیسا انجام دادیم.

۲۱۸. مشکل اسب پیر پری گرین همین است. این اسب چندی پیش پسر جوانی را پرت کرد. این اسب یک اسب کوارتر پیر است. ملاحظه می‌کنید؟ آن تنها... آن مانند یک قاطر است، آن، آن... قاطر پدر و مادر را نمی‌شناسد، یک قاطر بی‌فهم است. هم قاطر است هم اسب، هم/این و هم خر؛ او از ماهیت خود ناآگاه است. شما هیچ گاه... شاید پس از عمری به شما لگد بزند. درست است. اگر صدایش کنید و بگویید: «بیا پسر خوب، بیا پسر خوب.» او تنها گوش‌های خود را بلند کرده می‌گوید: «عر! عر! عر!» ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۹. این امر تداعی کننده‌ی گفته‌های دسته‌ای از مردم است یعنی زمانی که می‌گویند: «روزگار معجزات سپری شده است، در واقع همان عر! عر! عر!» یعنی صدای قاطر از خود درمی‌آورند. این افراد بی‌اصالت، در ظاهر عضو کلیسا و مسیحی هستند. قرض از بیان این مطلب، مزاح نیست بلکه حقیقت را بازگو می‌کنم. برادری که از هویت پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ خود، آگاه است، خوش خو و تعلیم پذیر است.

۲۲۰. این مطلب درباره‌ی شخص مسیحی اصیل که زاده‌ی روح‌القدس است نیز صدق می‌کند. این شخص از قوت خدا و کلام خدا پُر است. وی از هویت پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ خود آگاه است، او از اصل خویش آگاه است. او شخصیتی تعلیم پذیر دارد.

۲۲۱. ولی دریغا که اینک در کلیسا افراد بی‌اصالت پیدا می‌شوند. آنها میوه‌ی پیوندی دنیا و تشکل‌های مذهبی هستند، کمی/اینجا و کمی/آنجا کلام را به کار می‌برند. ولی هدف آنها از این کار، فریب مردم است. چنین است. آنها همانند قیافا و رفقای او، شاهد تجلی کلام خدا هستند ولی به آن پشت می‌کنند و به غفلت خود ادامه می‌دهند. آنها اصالت ندارند!

۲۲۲. درباره‌ی پیغام مورد نظر، پیداست که اشعیا ۳:۴۰ مؤید خدمت یحیی بود. او گفت: «صدای نبی، ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای او راست نمایید.» کلیسا به او ایمان نیاورد زیرا از اعضای باند آنها نبود. آن نبی پرورده‌ی بیابان بود، بدون معرفی از راه رسیده بود. او از همان روح ایلیا برخوردار بود؛ او مرد صحرا بود و از زنان بی‌بند و بار خوشش نمی‌آمد.

۲۲۳. به یاد داشته باشید چگونه ایلیا... چه عاملی باعث شد سر از تن او جدا کنند؟ به خاطر ایزابل. آن ایزابل باعث مرگ او شد. این کار باعث شد او از بیابان سر در بیاورد.

۲۲۴. بله، یحیی عاشق بیابان بود، او شکارچی و مرد صحرا بود. به او دقیق شوید. یحیی تحصیلاتی نداشت. از متن او بوی الهیات نمی‌آمد. او گفت: «ای نسل افعی‌زادگان!» در بیابان موجودی مشمنزکننده‌تر و موذی‌تر از مار پیدا نمی‌شود. او رو به کاهنان گفت: «ای افعی‌زادگان! که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ با این سخن که "عضو فلان مجموعه هستیم، از این یا آن برخورداریم"، خود را فریب ندهید، زیرا خدا قادر است همین سنگ‌ها را به کار گیرد.» این پیغام، تداعی کننده‌ی فضای بیابان است. او از «تیشه» نام برد. (همان ابزاری که خود به کار می‌برد) او گفت: «تیشه بر ریشه‌ی درختان نهاده شده، هر درختی که ثمره‌ی نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.» آمین.

۲۲۵. یحیی در موعظه‌ی خود از طبیعت پیرامونی خود الهام می‌گرفت. این بزرگ مرد خدا با وجود عمری کوتاه، بر زمین آتش برافروخت. او در خدمت شش ماهه‌ی خود با سخنانش، مردم نسل خویش را به شدت شوکه کرد. خدا او را سی سال پرورش داد تا این رسالت شش ماهه را به سرانجام برساند. خدا ترتیب ویژه‌ی خود را دارد، او حصاد خود را می‌شناسد.

۲۲۶. از قرار معلوم، دقیقاً چنین شد. مردم او را نپذیرفتند چون خودی نبود. مردم او را نپذیرفتند. این هنجار مردم است، آنها از بصیرت لازم برای دریافت امور الهی بی‌بهره‌اند. آنها به کلام خدا در ملاکی ۳ ایمان نداشتند. با ایمان به این نگاهشده، جایگاه یحیی برای آنها، به عنوان پیشتاز کاملاً مشخص می‌شد. آنها هر چند شاهد تأیید کامل نگاهشده بودند ولی ایمان نداشتند، بله خدا قول خود را بی‌کم و کاست عملی ساخت. با ظهور کلمه بر نبی در آب، او مسئله را برای مردم مبرهن ساخت. مردم شاهد و ناظر این امر بودند.

۲۲۷. این نگاهشده‌ی مربوط به یحیی، بسیار محل بحث و مجادله شد. یحیی گفت: «من نیاز دارم که از دستان تو تعمیم بگیرم و تو نزد من می‌آیی؟»

۲۲۸. عیسی فرمود: «الان بگذار زیرا... که ما را همچنین که مناسب (درست) است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم. ای یحیی در جایگاه یک نبی، بی‌گمان می‌دانی که قربانی را پیش از تقدیم می‌شویند. من همان قربانی هستم، تو در جایگاه یک نبی از این مسئله آگاهی.» بدین ترتیب یحیی او را وا گذاشت تا تعمیم بگیرد. ملاحظه می‌کنید؟ یحیی به این امر واقف بود.

۲۲۹. پیداست که مردم آن روزگار یحیی را مسخره کردند. آنها طبق معمول از او با عناوین «مرد وحشی پریهاو، بی‌سواد متعصب» یاد می‌کردند، غافل از اینکه این مرد، پیشتاز نخستین ظهور عیسی بود.



۲۳۰. نمی‌گویم که آنها... همین روش تقلید از اصل را دنبال نمی‌کنند. آنها همین روش را دنبال می‌کنند. ولی به یاد داشته باشید که در کنار دلار تقلبی، دلار اصل هم وجود دارد، دلار تقلبی از طرح و الگوی اسکناس اصل استفاده می‌کند. زمانی که مسیحی‌نماها را می‌بینید به یاد داشته باشید که مسیحیان اصیل هم پیدا می‌شوند، اگر چنین نبود، آنها مسیحی اصل بودند. باید مسیحیان اصل را جستجو کرد. به گروه نخستین توجه کنید و متوجه خواهید شد که مسیحیان اصل با وعده همگام می‌شوند. اگر چنین است، به آن ایمان بیاورید، منظور وعده‌ی مربوط به روزگار کنونی است.

۲۳۱. یحیی بر اساس حکم الهی، تأیید شد. کلام نزد نبی آمد و با این کار، اصالت رسالت او را تأیید کرد.

۲۳۲. باز گفتنی است که ظهور عیسی... با برداشت مردم از آن نبوت، همخوانی نداشت. آنها خوانش دیگری از نبوت داشتند. (به انتهای بحث رسیدیم) با این وجود، از نظر کلام نبوتی، [در ظهور عیسی] نبوت، واژه به واژه محقق شد. نبوت تمام شد هر چند تحقق نبوت، با توقعات مردم همخوانی نداشت. پس با این اوصاف، مردم از چه راهی می‌توانستند درستی یا نادرستی امر را تشخیص دهند و بازشناسی کنند؟ با در نظر گرفتن تأیید یا عدم تأیید الهی، در همین راستا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا تحقق این امر، خود، تفسیر الهی بر کلام خداست یا خیر؟ بسیاری از عیسی‌های دروغین ظهور کرده بودند، آنها دسته‌ای از مردم را... چهارصد نفر را به بیابان هدایت کرده بودند و کارهایی از این دست انجام می‌دادند ولی هیچ تأییدی از کلام در ورای اقدام‌های این مدعیان نبود، پیداست که اقدام‌های آنها با قول الهی هماهنگ نبود.

۲۳۳. عیسی در جایگاه یک نبی هم ظهور کرد. درست است! امروزه نیز پیش از بازگشت عیسی، باید گواه تجلی تامّ شخص عیسی مسیح باشیم. در این باره کمی تأمل کنید! عیسی در همین راستا فرمود: «همچنان که در روزگار سدوم شد، همان‌طور در زمان آمدن پسر انسان، در زمان ظهور و تجلی پسر انسان، خواهد بود.» ظاهر شدن به چه معناست؟ یعنی مکشوف شدن یا باز شدن [در زبان یونانی فعل ظاهر شدن (αποκαλυπτω)] اول به معنی مکاشفه‌ای است که ایمانداران درونی می‌کنند- گروه تألیف] به عبارتی دیگر، کشف اسرار یا رازگشایی. در زمان مکاشفه‌ی پسر انسان، وضعیت سدوم بر دنیا حکمفرما خواهد بود. مگر چنین وضعیتی حکمفرما نیست؟ بله! چند نفر از شما به این مسئله اعتقاد دارند؟ وضعیت سدوم. دقیقاً چنین است! همین کافی است که به وضعیت دنیا نگاهی ببندازیم.

۲۳۴. شایان یادآوری است که در یک مجموعه سه گروه گرد هم می‌آیند، ایماندارانماها، بی‌ایمانان و ایماندارها. در هر مجموعه‌ای این سه گروه دیده می‌شوند. همواره چنین بوده است. اهل سدوم، اهل خانه‌ی لوط و ابراهیم تبارها.

۲۳۵. ابراهیم در حکم گروهی است که دعوت به خروج را اجابت کرده‌اند، هر چند گفتنی است که ابراهیم در سدوم نبود. در کیفیت پیغام این گروه دقت کنید! آنها سال‌های درازی چشم به راه و منتظر پسر موعود بودند. پیش‌تر خدا نشانه‌ها و شگفتی‌های بزرگی به ابراهیم نشان داده بود ولی در آن موقعیت، خود در هیئت بشری بر ابراهیم ظاهر شد!

۲۳۶. شاید بگویید: «خوب، این فرشته بود.»

۲۳۷. ابراهیم او را «خداوند» خواند. هر خواننده‌ی کلام می‌داند که در چنین شرایطی منظور از واژه‌ی خداوند، الوهیم است. «در ابتدا خدا»، خداوند خدا، الوهیم، آنکه قادر است پاسخگوی همه‌ی نیازها باشد. ابراهیم او را «خداوند خدا، الوهیم» می‌خواند.

۲۳۸. حال دقت کنید که دو شخص بودند که با یک پیغام به سدوم رفتند و برای سدومیان موعظه کردند. آنها تنها اهالی سدوم را دچار کوری کردند زیرا از ویژگی‌های اعلام انجیل این است که بی‌ایمانان را دچار کوری می‌کند.

۲۳۹. در کیفیت نشانه‌ای که اهل خانه‌ی ابراهیم دریافت کردند، دقت کنید!

۲۴۰. خوب پیداست که جایگاه ذرّیت ملوکانه‌ی ابراهیم برای ما منظور شده است. اسحاق ذرّیت تنی او بود. ولی درباره‌ی ذرّیت ایمان، ایمان و امانت نسبت به کلام وعده؛ گفتنی است [تعلق و امانت نسبت به] کلام موعود (خوب دقت کنید) همان مشخصه‌ی ذرّیت ملوکانه است؛ ذرّیت و بذر همان بود، سخن از ایمانی از جنس ایمان ابراهیم است. «ما که در مسیح مُرده‌ایم، همان ذرّیت ابراهیم بوده و طبق وعده با او هم ارث می‌باشیم.»

۲۴۱. دقت کنید، دو خادم در زمان وقوع این رخدادها در سدوم بودند. آنها با پیغام مهمی آمده بودند.

۲۴۲. یکی از این سه شخص با گروه ابراهیم مانده بود. این گروه با گروه پایین در مسیر نادرست همگام نشده بود. حال آن شخص که با گروه ابراهیم ماند و نشانه‌ای که داد را در نظر داشته باشید. او گفت... حال، دقت کنید که چند روز قبل از آن، نام او ابرام بود و [همسرش] س-ا-ر-ا ی بود و نه س-ا-ر-ا (یعنی بانو، شاهدخت). و این مرد در حالی که به خیمه پشت کرده بود...

۲۴۳. رفتار اجتماعی زنان آن روزگار با زنان امروزی تفاوت داشت. همان‌طور که می‌دانید زنان امروزی اهل فعالیت بیرونی هستند و در امور کاری شوهرانشان مداخله می‌کنند. اما زنان آن روزگار چنین نمی‌کردند؛ آنها آن پشت می‌ماندند.

۲۴۴. بنابراین آنها... آن فرشتگان آنجا حضور داشتند. آن پیغام‌آور آنجا بود، او گفت: «ابراهیم، همسرت (س-ا-ر) سارا کجاست؟» او چگونه از این مسئله آگاه بود؟ او چگونه از این مسئله آگاه بود؟

۲۴۵. ابراهیم پاسخ داد: «او در خیمه پشت سر تو است.»

۲۴۶. او فرمود: «موافق آیامی که به تو قول داده بودم، نزدت باز می‌گردم.» و سارا با خود خندید.

۲۴۷. او در حالی که به خیمه پشت کرده بود، چنین فرمود: «چرا سارا خندید و گفت: این امر چگونه ممکن است؟» اگر سارا در آن زمان در ابراهیم نبود یا به تعبیری در عهد ابراهیم نبود، بی‌گمان خدا او را می‌کشت. امروزه نیز اگر ما با وجود همه‌ی بی‌ایمانی خود در مسیح نبودیم، همین مسئله در مورد ما رخ می‌داد. با این اوصاف پیداست که ما به برکت چنین پیوندی، امکان ماندگاری پیدا کرده‌ایم. ملاحظه کنید. او نمی‌توانست آسیبی به سارا برساند بی‌آنکه آسیبی به ابراهیم برسد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۸. و به یاد داشته باشید عیسی گفت: «همان‌طور که در روزگار سدوم بود، هنگام بازگشت پسر انسان نیز، شرایط همچنان خواهد بود.» همه در اینکه دنیا در شرایط سدوم به سر می‌برد، توافق داریم. چندی پیش روزنامه‌ی لس آنجلس را برداشتم و به گمانم گفتم: «همجنس‌بازی بیست تا سی درصد در لس آنجلس افزایش داشته است و هر ساله این آمار به طور چشمگیری افزایش می‌یابد.» این... این وحشتناک است! در دولت ما و همه جا، همه چیز منحرف شده است. درست است! انحراف‌گرایی در تمام امور، تمام سیستم‌ها، کلیسا و هر چیز دیگری به چشم می‌خورد. اکنون عصر انحراف‌گرایی است.

۲۴۹. می‌خواهم از شما برادران الهیدان خود چیزی بپرسم. برادر گرامی، من به ضد شما صحبت نمی‌کنم؛ برادر، من برای کمک به شما اینجا هستم. اینجا هستم تا در کنار و همپا با شما، برای حقیقت، بر حسب کلام خدا پایداری کنم، باشد این توده‌ی مردمی از این وضعیت خارج شوند. درست است!

۲۵۰. اما به اینجا بنگرید، تا کنون هرگز پیغام‌آوری در سدوم پیدا نشده که نامش به "هام" (h-a-m) ختم شود. [در زبان انگلیسی و عبری نام ابراهیم

چنین ختم می‌شود] ما اسپرگنون داشتیم، وسلی، لوتر و هر چیز دیگر، اما هرگز یک پیغام‌آور با اعتبار جهانی پیدا نشد که نامش به "هام" ختم شود. درست است! ببینید، گ- ر- ا- ه- ا- م G-R-A-H-A-M؛ شش حرف دارد. گ- ر- ا- ه- ا- م. بیلی گراهام در امر بشارت کار بزرگی را انجام داده است، به راستی که این مرد صاحب یک رسالت الهی است. او با طرح مسئله‌ی عادل‌شمردگی در زمان مناسب، این ملت را منقلب کرد. ببینید. وجود ندارد...

۲۵۱. در فرقه‌ی پنطیکاست به آرال رابرتس نگاه کنید. مگر این شخص نظیر داشت؟

۲۵۲. شش حرف، نه هفت حرف. ابراهیم [ابراهام] A-B-R-A-H-A-M هفت حرف دارد. بیلی گراهام، گ- ر- ا- ه- ا- م شش حرف دارد.

۲۵۳. حال این پیغام‌آوران را در نظر داشته باشید. زمانی که در آن به سر می‌بریم، بی‌نظیر است. به همان نشانه‌ها توجه کنید که به هر گروه وعده داده بود. به موقعیت آنها توجه کنید. دقیقاً همان موقعیت، همان ترتیب‌بندی. طبیعت، دنیا، هر چیز، بی‌کم و کاست با کیفیت زمان مقرر تطابق دارد.

۲۵۴. حال در حینی که مابقی نگاشته‌ها را مطرح و بررسی می‌کنیم، آن مسئله را از نظر خود دور نکنید. اکنون سریع ادامه می‌دهم زیرا شما را برای زمان طولانی نگه داشته‌ام. در تعریف... به اینجا دقت کنید. او بر حسب نبوت آمد. او دقیقاً طبق کلام و دقیقاً در چهارچوب زمانی مقرر آمد.

۲۵۵. حال به کیفیت عصری که در آن به سر می‌بریم، توجه کنید. مگر ما درست در همان عصر سدوم به سر نمی‌بریم؟ به پیغام‌آور گروه ابراهیم توجه کنید. به اعداد، حروف و معنی سرّی عدد نامش نگاه کنید. شما می‌گویید: «در یک نام، چیز خاصی وجود ندارد.» چنین ادعایی را از هیچ کس نپذیرید. چرا خدا نام ابرام را به ابراهیم و سارای را به سارا تغییر داد؟ چرا شمعون را به پطرس و همچنین نام افراد دیگر را تغییر داد؟ ملاحظه می‌کنید؟ مطمئناً فرق دارد. دقیقاً!

۲۵۶. درست به همین دلیل است که می‌گویم هرگز نام «ریکی» یا «الویس» یا چیزی از این دست روی فرزندان خود نگذارید. الویس یعنی «گربه» و ریکی یک «موش» است. ببینید، وقتی که شما می‌گویید... درست است. هرگز فرزند یا فرزندان خود را «لس» یا چیزی از این دست صدا نزنید... ای جماعت، اگر چنین است هر چه سریع‌تر آن را عوض کنید. شما... شما که... اگر ایمان دارید که خادم خدا هستیم این قبیل نام‌ها را روی فرزند بیچاره نگذارید. می‌بینید؟ نه،

آقا. نام دیگری بر روی او بگذارید. خدای من! نمی‌خواستم در این باره صحبت کنم زیرا خارج از بحث و موضوع من است، به همین اشاره‌ها بسنده می‌کنم. من... گاه در زمان پرورش مطلبی، چنین گریزهای خارج از موضوع، بی‌آنکه برنامه‌ریزی کرده باشید، پیش می‌آید. می‌بینید؟

۲۵۷. عیسی را «اجنبی، پیشگو، شریر، بعزلبول» خواندند. آنها می‌گفتند: «او خود را خدا می‌خواند.» خدای من!

۲۵۸. مگر اشعیای نبی نگفت: «او خدای قادر مطلق خوانده خواهد شد.»؟ در اشعیا ۶:۹ در همین راستا چنین آمده است: «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» درست است! همچنین در انجیل یوحنا ۱:۱ آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم شد و میان ما ساکن شد.» آیا به آن ایمان دارید؟ او تنها... عیسی هم نبی بود هم بالاتر از نبی؛ او خدا- نبی بود. چرا باید می‌آمد؟

۲۵۹. شایان یادآوری است که در جایگاه پسر، با سه لقب مربوط به این جایگاه می‌آید. او نخست با لقب پسر انسان آمد. او هیچ‌گاه در آن موقعیت خود را پسر خدا نخواند. شما این را می‌دانید. در خور توجه است که او به عنوان پسر انسان آمد یا به قولی در جایگاه یک نبی آمد. خود یهوه، پدر، اشعیا را «پسر انسان» خواند؛ یک نبی پسر یک انسان است. او آمد...

۲۶۰. حال، او به دنبال روز پنطیکاست آمد، او در هیئت روح القدس بازگشت، روح مافوق‌الطبیعه. اکنون او پسر خداست.

۲۶۱. در دوره‌ی سلطنت هزار ساله او در جایگاه پسر داود، روی تخت داود خواهد نشست. می‌بینید، او می‌آید... او پسر خداست، پسر انسان، پسر داود.

۲۶۲. کتاب مقدس مملو از این نکات طلایی است. نمی‌توان یک جا این نکات طلایی را در یک جلسه بیان کرد. ولی جا دارد به یکی از این نکات بپردازیم چه بسا فردایی در کار نباشد. شاید پیش از رسیدن فردا، از دنیا برویم. چه بسا یکی از مخاطبان این موعظه، پیش از صبح از دنیا برود. شاید هم خود، پیش از دمیدن سپیده‌ی بامداد از دنیا بروم. برادرم، خواهرم، اسطوره پردازی نمی‌کنیم بلکه حقایق را بیان می‌کنم! از زمان رحلت خود آگاه نیستیم، هنگامی که آخرین نفستان برآمد، دیگر فرصتی نخواهید داشت. حال آن را اصلاح کنید، تا صبح منتظر نمانید، چه بسا آن وقت دیگر برای شما بسیار دیر باشد.

۲۶۳. اکنون توجه کنید، مردم بی‌کم و کاست طبق اخبارهای نبی در حقشان، با عیسی رفتار کردند، همین رفتار هم در دوره‌ی لائودکیه از آنها سر می‌زند. در همین راستا نگاهی به مکاشفه باب ۳ می‌تواند روشنگر وضعیت باشد: «کور و عریان است و از آن اطلاع ندارد. بازگشت مسیح...» در چنین فضای زمانی عیسی باز در قالب آن بذر ظاهر و مکشوف می‌شود. در واقع همان دانه‌ای که خاک شده است به عروس اعاده می‌شود؛ اینجا رابطه‌ی منحصری میان عروس و داماد مطرح می‌شود، همان بدن و خون است، همان رسالت. او همان کارهای گذشته‌ی خود را به ظهور می‌رساند؛ همان روح حاکم است.

۲۶۴. در اینجا دسته‌ای به تقلیدگری دل خوش می‌کنند و فضا را شلوغ می‌کنند. هر کس با کتابی از خود، در حال تکاپو است و چیزی را ارائه می‌کند. امان از این فضاهای شلوغ گوش خراش! و... [برادر برانهام با بینی خود استنشاق عمیقی می‌کند- گروه تألیف] «اکنون بوی شیر به مشام می‌رسد.» همه‌ی این چنین و آن چنین‌ها، فضای غیر کتاب مقدسی را تداعی می‌کند!

۲۶۵. زمانی که پدیده‌ای اصیل در برابر مردم قرار می‌گیرد، آنها از کنار آن عبور می‌کنند و می‌گویند: «این مورد ربطی به تشکل من ندارند.» خدای من، ملاحظه می‌کنید، کوری عصا کش کوری دیگر می‌شود. آیا آنها در گودال نمی‌افتند؟ آنها به خاطر تشکل‌های انسانی، بینایی خود را از دست داده‌اند. آنها مسیح را خارج از چهارچوب‌های کلیسایشان بیرون راندند. خدا در مکاشفه باب ۳ گفت که مردم چنین خواهند کرد. درست مانند همیشه بر حسب نبوت، انجام می‌شود.

۲۶۶. توجه کنید که چطور عیسی... خویشان را به آن شاگردان شناسانید، حال بحث را خاتمه خواهیم داد. این دو شاگرد یعنی قیافا... منظورم کلیوپاس است و دوستش. ما در فضای رستاخیز هستم، در فضای صبح قیام، اولین رستاخیز؛ اینک در چنین بامدادی زیبا، عیسی از مردگان قیام کرده و زنده در میان قوم خود حاضر می‌شود. چه تصوّر زیبایی!

۲۶۷. عیسی امروزه همان است که در آن روزگار بود زیرا او دیروز، امروز و تا ابد... همان است. پس از سپری شدن آن دوران، او امروز در کیفیت بالاتری از هر دوره‌ی دیگر، خویشان را مکشوف و ظاهر می‌سازد؛ در مراحل [رشد] گندم، جوانه و ساقه (که مربوط به گذشته هستند) را پشت سر گذاشته‌ایم و دوباره در مرحله‌ی [دانه‌ی] گندم به سر می‌بریم. دقت کنید، دوباره وارد مرحله‌ی ظهور دانه هستیم.

۲۶۸. همان‌طور که می‌دانید... می‌دانید... به کیفیت ظهور او [عیسی] در میان قوم، در آن روزگار دقت کنید. او به عنوان مسیح یعنی کلام موعود آن عصر، خود را شناسانید. (قبل از اینکه بحث را خاتمه دهیم) توجه کنید! او ظهور کرد... او طبق چهارچوب کلام خود، خویشتن را بر انبیا مکشوف ساخت. توجه کنید: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا درباره‌ی او مکتوب کرده‌اند که باید محقق شود.»

۲۶۹. به او توجه کنید! او کلام خدا را مرجع قرار می‌دهد، او به هیچ عنوان بر آن نشد که بی‌مقدمه به آنها بگوید: «آیا مرا نمی‌شناسید؟ من مسیح موعود هستم که قیام کرده است.» او هرگز چنین نگفت. ملاحظه می‌کنید، او تنها نگاشته‌ها را برای آنها بازگو کرد؛ همان‌طور که یحیی و مابقی انبیا این کار را کرده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ او تنها... آنها باید خودشان درمی‌یافتند. آنها باید خودشان تشخیص می‌دادند. اینک مبادا به خواب غفلت فرو روید زیرا تشخیص موضوع بر عهده‌ی خود شماست.

۲۷۰. «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند که محقق می‌شود.» چگونه کسانی که مدعی شناخت او بودند، چنین مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفتند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۱. توجه کنید که او با چه شیوه‌ای سر مطلب را باز کرد. همان‌طور که دقایقی پیش اشاره کردم، او به هیچ عنوان بر آن نشد که بی‌مقدمه به آنها بگوید: «بسیار خوب، مگر نمی‌دانید که مسیح موعود عصر شما هستم؟ آیا شما نمی‌دانید که من او هستم؟» یک خادم راستین خدا هرگز خود را چنین معرفی نمی‌کند؛ نگاشته‌های مقدس هویت او را اهراز می‌کنند. مطمئناً او چنین بود. اما توجه آنها را به نشانه‌ها و موقعیت‌یابی که انبیا درباره‌ی عصر ظهور مسیحا ارائه کرده بودند، جلب کرد. این را می‌بینید؟ او آنچه که مرجع بود را مطرح کرد: «ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به تمام آنچه که انبیا درباره‌ی مسیح موعود گفته‌اند که باید محقق شود.»

۲۷۲. او همانند یحیی اجازه داد کلام خدا، هویت او را بازگو کند. به اندازه‌ی کافی روشن و واضح بود. به برکت تعریف کلام، باید هویت آن شخصی که این افراد نظاره می‌کردند، کاملاً مشخص می‌شد. آنها می‌دانستند که او... در آن زمان کسی باید پا به میدان می‌گذاشت.

۲۷۳. عیسی گفت: «حال بگذارید نشان دهم آنچه که کلام می‌گوید، یقیناً در این دوره رخ می‌دهد.»

۲۷۴. آیا امشب سعی ندارم به شما کلمه به کلمه بگویم (حتی از نظر موقعیت، مکان، نام، عدد، هر چیز دیگر و تمام نشانه‌ها و هر چیز) که اینجا درست در زمان آخر به سر می‌بریم؟ بنگرید! موضوع به اندازه‌ای واضح است که نیاز به توضیح بیشتری ندارد. عیسی در دوره‌ی زمینی خود فرمود: «کتب را تفتیش کنید، شما گمان می‌برید که در آن حیات جاوید دارید، آنها هستند آنچه... آنها شهادت می‌دهند که من چه و که هستم، می‌بینید.»

۲۷۵. توجه کنید، او از موسی نبی شروع کرد. طبق تثنیه ۱۸:۱۵ موسی یک نبی بود. من اینجا به نگاشته‌ها نگاه می‌کنم. در تثنیه ۱۸:۱۵ موسی گفت: «یهوه خدایت...»

۲۷۶. ببینید، خدا بر فراز کوه با او صحبت کرد. مردم از رعد و برق ترسیده، گفتند: «بگذار- بگذار خداوند... بگذار موسی صحبت کند نه خدا، مبادا هلاک شویم.»

۲۷۷. او گفت: «آنها درست گفتند. من... دیگر به این شکل با آنها صحبت نخواهم کرد بلکه برایشان یک نبی مبعوث خواهم کرد.» به این ترتیب، این روش همیشگی اعلام پیغام الهی شد. در آخر باید این اصل ملاک باشد. قاعده بر این است که کلام خداوند بر نبی نازل شود. کلام خدا تنها به این شکل نازل شود. هر ترتیب دیگر ناقض کلام خداست و اگر ادعای دیگری را مینا قرار دهید، در واقع اشتباه را به خدا نسبت می‌دهید. ملاحظه می‌کنید؟ کلام هرگز بر یک سمینار نازل نمی‌شود. کلام بر یک نبی نازل می‌شود. نبی صاحب رسالت الهی است. او برای این انجام این رسالت مقدر شده است. ولی از کجا صحت امر مشخص می‌شود و معلوم می‌شود که ادعای انسانی در کار نیست...

۲۷۸. ایلیاهایی با کت‌ها و چیزهای دیگر مانند ردا و ابزارهای سفیانه‌ای از این دست، پیدا شدند. آنها تشکل و چیزهایی مانند آن برای خود درست کردند.

۲۷۹. اما طبق وعده‌ی خدا، یک خادم حقیقی خدا بر روی این زمین خواهد آمد. خود خدا این شخص را معرفی خواهد کرد. (او با کلام خدا که در جایگاه پاسخ نیاز این روزگار است، خواهد آمد.) به برکت معرفی کلام خدا، عروس (اقلیتی بسیار ناچیز در درون کلیسا) در چهارچوب درست قرار خواهد گرفت و ربوده خواهد شد... درست است! این خادم در معرفی او چنین خواهد گفت: «آمین، این همان شخص است که درباره‌اش به شما گفتم، می‌بینید، او خواهد آمد.»

۲۸۰. همه‌ی انبیا در حق او و درباره‌ی چنین روزگاری، صحبت کردند چرا که سخن از او، شنیدنی است. مگر این سخن از او شنیدنی نیست؟ «تمام انبیا از



او اِخبار کرده‌اند...» در خور تأمل است که عیسی در آن موقعیت به بیان هر آنچه که انبیا در حَقش گفته بودند، پرداخت. او به همین ترتیب گفته‌های گذشته‌ی خودش را برای آنها نقل فرمود. (توجه داشته باشید که او خود، کلام بود.) او با نقل قول، موضوع را بسط داد.

۲۸۱. اکنون جا دارد به کلامی که نقل قول کرد، گوش جان بسپاریم. آیا دوست دارید از سخن او به آنها بشنوید؟ حال با اجازه‌ی شما پیش از پایان این مبحث، گفتگوی آنها را دنبال خواهیم کرد.

۲۸۲. آنها درباره‌ی مصلوب شدن [عیسی] و ماجرای قبر و آرامگاه و ظهور او بر بانوان گفتگو می‌کردند. از کسی شنیده بودند که بانوان او را دیده بودند. چیزهای دیگری از این دست در گفتگوی آنها به میان می‌آمد. او گفت... آن دو شاگرد جریان را برای او گزارش کردند. او از دریچه‌ی کلام به موضوع پرداخت... او به نقل قول‌های گذشته‌ی خود از کلام، اشاره کرد.

حال به زکریا باب ۱۲ نگاهی بیندازیم. (او باید به زکریا ۱۱:۱۲ اشاره کرده باشد.) «زیرا او به سی پاره نقره فروخته شد. مگر قرار نبود مسیح موعود به سی پاره نقره فروخته شود؟

بر اساس مزمو ۹:۴۱؛ دوستش به او خیانت کرد.

بر اساس زکریا ۷:۱۳؛ شاگردانش او را ترک کردند.

بر اساس مزمو ۱۱:۳۵؛ شاهدان دروغین، او را متهم کردند.

بر اساس اشعیا ۷:۳۵؛ در برابر اتهامهایش خاموش ماند و هرگز دهان خود را نگشود. (بسیار خوب، آقا.)

بر اساس اشعیا ۶:۵۰؛ او تازیانه خورد.

بر اساس مزمو ۲۲-۲۲؛ او بر صلیب گریست: «خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ تمام استخوان‌هایم به من چشم دوخته‌اند. دست‌ها و پای‌های مرا سفته‌اند.» (به نبوت‌ها بنگرید که او می‌توانست در مورد آنها صحبت کند!)

بر اساس اشعیا ۶:۹؛ زیرا برای ما ولدی زاده شده، باکره آبستن خواهد شد و غیره.

و همچنین بر اساس مزمو ۱۸:۲۲؛ آنها- آنها- آنها لباس وی را بین خود تقسیم کردند.

بر اساس اشعیا ۷:۱۴؛ باکره آبستن خواهد شد.

بر اساس مزمور ۷:۲۲ و ۸ دشمنانش او... را به استهزا گرفتند، به گمانم همچنین... دوستانش؛ دشمنانش و کلیسا او را استهزا کردند.

باز هم بر اساس مزمور ۲۲؛ او... حتی یک استخوانش نیز شکسته نشد اما آنها دست‌ها و پاهای او را سفتند.

بر اساس اشعیا ۵۳:۱۲؛ همراه جنایتکاران مُرد.

بر اساس اشعیا ۵۳:۹؛ مضروب شد، و در مقبره‌ی برادری دولت‌مند به خاک سپرده شد.

بر اساس مزمور ۱۰:۱۶؛ او از مردگان قیام کرد. داود همچنین گفت: «زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.» او از مردگان برخاسته بود.

بر اساس ملاکی ۳؛ یوحنا ی تعمید دهنده، پیشرو او بود.

۲۸۳. او به همه‌ی نمونه‌های ممکن اشاره کرد! حتی اسحاق بر بالای کوه نمونه‌ای از او بود... در پیدایش ۲۲ [می‌بینیم که] پدرش ابراهیم، او را به بالای کوه برد.

۲۸۴. با شنیدن سخنش، برای آنها مشخص می‌شد که چه کسی وعده‌های کتاب مقدسی مربوط به روزگارشان را محقق ساخته بود. بدین ترتیب، هوا تاریک می‌شد و چشمانشان روشن. «وای! بسیار خوب، یک دقیقه صبر کنید! می‌دانید چه شده است؟» چنین دریافتند که آن دوست مصلوب شده یعنی عیسی، همان نبی موعود بود. این مطلب برای آنها دریافتنی شد زیرا... پیداست که آنها پیش‌تر، از گزارشی کتاب مقدسی بی‌بهره بودند.

۲۸۵. «در اینجا هر چه قرار بود در زمان مصلوب شدن رخ دهد، نگاشته شده بود، هر چه قرار بود رخ دهد. ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند. آیا نمی‌بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد و قیام کند؟»

۲۸۶. آنها چنین به راه ادامه می‌دادند. گفتند: «و این درست است. من می‌گویم او- او... آیا دلمان در اندرون ما نمی‌سوخت؟» در این شرایط جای شگفتی نیست که دلشان چنین در اندرون سوخت! در حالی که غافل بودند، نبوت‌هایی که این مرد چنین برای آنها بازگو می‌کرد، محقق شده بودند.

۲۸۷. پس در حین اینکه موضوع برای آنها باز می‌شد، دریافتند که همان شخصی که با آنها همسفره، هم کلام و همراه و شریک می‌شد، همان شخصی

که در کنارشان ماهیگیری می‌کرد و در جنگل همراهشان می‌خوابید، همه‌ی کلام وعده‌ی عصر را محقق ساخته بود! موضوع از این قرار بود. با وجود شش مایل پیاده‌روی، زمان به نظر کوتاه می‌آمد. فکر می‌کنم آنها یک موعظه‌ی شش ساعته در تصدیق نبوت‌ها شنیده بودند (کمی بیشتر از آنچه که ما امشب داشتیم، می‌بینید) دیگر دیر زمان شده بود یعنی شامگاهان و اینک نیرهای شامگاه پیدا بودند.

۲۸۸. حال نیز چنین زمانی است. ای کلیسا! روشنایی‌های شامگاه سربر آوردند! عبرانیان ۸:۱۳ «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» امروزه نیز می‌توان رخدادها را در پرتو نبوت دید. نبی خدا در زکریا ۷:۱۴ وعده‌ی ظهور روشنایی شامگاه را داد. در پرتو روشنایی شامگاهی، ایمانداران راستین می‌توانند با چشمانی بینا، روند کنونی را دریابند. از گواهی نبوت‌ها پیداست که ما در زمان آخر به سر می‌بریم. عیسی بازمی‌گردد.

۲۸۹. آنها بسیار... این...

۲۹۰. او چنین گفت: «روزی از راه می‌رسد که نه روز خوانده خواهد شد و نه شب.» ولی در ادامه‌ی نبوت آمده است: «اما در شامگاه روشنایی خواهد بود.» حال، می‌دانیم از نظر جغرافیایی خورشید از شرق طلوع می‌کند و در غرب غروب می‌کند. حال، نبی گفت: «برای مدتی طولانی، زمانی دلگیرکننده فرا خواهد رسید، نوعی... نمی‌توان آن را روز یا شب خواند؛ نوعی تاریکی حکمفرماست، روزی تاریک.»

۲۹۱. حال، پسر از کجا برخاست؟ چه... همان پسر [S-O-N] که از او سخن گفتیم. آن پسر تنی از شرق طلوع و در غرب غروب می‌کند. همان خدا، یا همان... آفتاب. پسر خدا ابتدا در شرق، برای مردم مشرق زمین طلوع کرد.

۲۹۲. ولی پس از رفتن پسر، مردم چه کردند؟ آنها سیصد سال بعد، اولین تشکل کلیسایی خود را پدید آوردند یعنی کلیسای کاتولیک روم. به این ترتیب آنها عصر تاریک را تجربه کردند. پرسیدنی است که مردم پس از برون شدن از این عصر، چه کردند؟ شگفتا که آنها باز همین کار را انجام دادند. این روزی است که... این همان پدیده‌ای است که نه می‌توان روز خواند، نه شب. به برکت راهنمایی لازم، مردم ایمان آوردند که او پسر خداست و چنین در روشنایی که داشتند، حرکت کردند. آنها به ساخت کلیساها، بیمارستان‌ها و مدارس و غیره مشغول شدند. سمینارهایی برای خود ترتیب دادند ولی تربیت فرزندان خود را به مدارس سپردند.

۲۹۳. اما نبی گفت: «دوباره در زمان شامگاه، روشنایی خواهد شد. دوباره آن پسر [همان آفتاب] خواهد دمید و روشنایی را به ارمغان خواهد آورد. چه؟ همان پسر که در گذشته در زمان صبحگاهان در جسم ظهور کرد، دوباره در زمان شامگاه، ظاهر و مکشوف می‌شود.

۲۹۴. حال، انجیل لوقا ۳۰:۱۷ «و در آن روز، زمانی که پسر انسان ظاهر شود، دنیا در شرایطی مشابه روزگار سدوم به سر خواهد برد.»  
در زمان شامگاه، روشنایی شود،  
آنگاه راه جلال بر تو آشکار شود.

۲۹۵. خدای من! ای عزیزان، در کجای کار هستیم؟

امت‌ها افول می‌کنند، بنی‌اسرائیل بیدار می‌شود،  
نشانه‌هایی که انبیا اخبار کرده بودند، اینک هویدا می‌شود؛  
روزهای امت‌ها به سر رسید، روزگاری سرشار از دهشت از راه می‌رسد؛  
(ببیند چگونه دریا آن را فرو می‌برد!)  
ای پراکنده شدگان، به دیار آشنا برگردید.  
روز باز خرید نزدیک است،  
قلب مردمان از ترس شکسته می‌شود؛

از روح پر شوید، چراغدان‌های خود را بردارید و اصلاح کنید،  
به بالا بنگرید! باز خرید شما نزدیک است. (بهتر است چنین کنید)

۲۹۶. برادر، خواهر؛ زمان مخوفی است. به اموری که از آنها نبوت شده، توجه کنید؛ به رخدادهای دقت کنید. به همه‌ی نبوت‌هایی که محقق شده‌اند، توجه کنید، آنگاه معنی آنها دریافته‌ی خواهد شد. سخن از گروهک نیست... سخن از یک تمایل تعصب‌گرایانه [نیست]. این خداست که بی‌کم و کاست، کلام خود را تصدیق و تأیید می‌کند، دقیقاً. دوستان، آن صخره مضروب شده است، با همه‌ی نیروی خود به نزدش بشتابید. از تصدیق کلام نبوتی پیداست که در چگونه زمانی به سر می‌بریم.

۲۹۷. سرهای خود را خم کنیم. [برادری به زبان دیگری صحبت می‌کند. خواهری ترجمه می‌کند. برادری از روی سکو می‌گوید: «می‌شود لطفاً برای دقایقی سر پا بایستیم؟ خدا از طریق برادر برانهام با ما سخن گفت و مسح بر برادر برانهام قرار دارد، او هنوز کار خود را به پایان نرسانیده است. و...» فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف]

۲۹۸. پروردگار مهربان! دوستان، آیا روزگاری که در آن به سر می‌بریم را دریافته‌اید؟ آیا جسارت مجادله کردن با خدا را دارید؟ آیا با وجود اینکه خدا آن را ثابت کرده است، می‌گویید که: «خدا بر حق نیست»؟ خدا مفسر خویش است. آیا می‌خواهید او را خدمت کنید؟

برادر، خواهر؛ حال با قلبی متواضع، سر خود را خم کن.

۲۹۹. چه بسا که این واپسین دیدارمان باشد. ما هرگز... اگر سال آینده همین روز به اینجا برگردم، چنانچه زنده باشم، بسیاری که اکنون اینجا حضور دارند، اینجا نخواهند بود. و من شما را در تخت داوری ملاقات خواهم کرد و پاسخگوی آنچه امشب اعلام کرده‌ام، خواهم بود.

۳۰۰. تا زمانی که از سلامتی فکری برخوردار هستید، این کار را در حضور خدا انجام دهید... همین بس است که با آینه‌ی خدا - یعنی کتاب مقدس - به خود نگاه کنید، فرقی ندارد شما چه کسی هستید. بگویید: «خود می‌دانم که هنوز به شایستگی مقام یک دختر خدا نائل نشده‌ام، رفتار مرا ملاحظه فرما. به شایستگی جایگاه یک پسر خدا نائل نشده‌ام، رفتار مرا ملاحظه فرما. ولی پروردگارا من نمی‌خواهم چنین بنامم بلکه می‌خواهم برای رسیدن به آن جایگاه، پایداری کنم.» از شما می‌خواهم هر آنکه هستید، دست‌های خود را به سوی خدا برافرازید حتی اگر در اطراف ساختمان هستید. «بله می‌خواهم پسر خدا باشم. می‌خواهم دختر خدا باشم. می‌خواهم هر آنچه خداوند امر فرموده را به جا آورم.» حال، شما... خدا به شما برکت دهد. به گمانم نود درصد حضار، دست‌های خود را برافراشته‌اند.

۳۰۱. اینک، ای دوستم، به این مسئله توجه کن. اگر در روزگاری که مخاطب موعظه‌ی بیحی بودید، زندگی می‌کردید، چه واکنشی از خود نشان می‌دادید؟ اگر یکی از معاصران عیسی بودید، چه واکنشی از خود نشان می‌دادید؟ طرف چه کسی را می‌گرفتید؟ به یاد داشته باشید، اگر در عصر عیسی زندگی می‌کردید... اگر او... اگر در آن روزگار گذشته زندگی می‌کردید، درست همان واکنشی که دارید را از خود بروز می‌دادید. همان عیسی خود را از طریق کلام خویش می‌شناساند، می‌بینید، امروزه نیز کلام خدا مورد تنفر مردم است.

۳۰۲. اما بگذارید به شما بگویم، منظور من این نیست که مردم کلیسا را ترک کنند یا... حاشا از من، من خواهان مشارکت کلیسایی شما هستم. «از با هم آمدن به جماعت غافل نشوید.» اما مراد کلام این است که باید وارد ملکوت خدا شوید. این موضوع را دریابید، دنیا، کلیسا...

۳۰۳. ای پنطیکاستی‌ها، شما بسیار دنیوی شده‌اید. شما بیش از اندازه به مسائل دنیوی رغبت دارید. بسیار سهل‌انگار شده‌اید، به تماشای تلویزیون و اموری از این دست و حرکات اهالی دنیا می‌پردازید. در اولین فرصت... سمینارها و آموزشگاه‌های [الهیات]، راه مسامحه درباره‌ی این امر و آن امر را در پیش گرفته‌اند. در این میان بر سر این اصل یا آن اصل و امور دیگر کوتاه می‌آیید و در اولین فرصت، خود به جریان می‌پیونددید. کلیسای پنطیکاستی بزرگترین پشتیبان من بوده است، نمی‌توانم چیزی به ضد آن بگویم. اما از درون فریاد می‌کنم: «برادران من، خارج شوید!» فراخوانید... جلسات شما کیفیت گذشته را ندارند. جماعت همان سلوک گذشته را ندارند. با این وجود، عیسی مسیح همان است، پس وارد او شویم.

۳۰۴. حال، با دست‌هایی برافراشته به یاد داشته باشید صخره‌ی مضروب در بیابان بود و امشب هنوز آن چشمه باز است. صخره‌ی آنها مضروب شد، مسیح همان صخره‌ی مضروب است.

۳۰۵. و امشب تا جایی که می‌دانم، شاید کلیسا... شاید زمان فراخوانی سپری شده باشد، من نمی‌دانم، من نمی‌توانم آن را بگویم. به یاد داشته باشید که پس از مصلوب شدن عیسی، مردم به همان کیفیت گذشته به جلسات خود ادامه دادند. و... و همه‌ی مردم- آنها خواهند آمد، آنها... بنگرید! آنها- آنها به موعظت خود ادامه داده از «نجات یافتن» سخن خواهند گفت. آنها به کارهایی از این دست ادامه خواهند داد، اگر تنها... به قول معروف: «دنیا به همان صورت که بود، به کار خود ادامه می‌دهد.» غافل از اینکه دیر شده است.

۳۰۶. برادرم، تا زمانی که فرصت هست؛ خواهرم، تا زمانی که فرصت دارید؛ وارد ملکوت خدا شوید. نیازی نیست زیر چتر یک تشکل قرار بگیرید، همین بس است که به کلام خدا ایمان کامل داشته باشید. او خود، آن کلام است! «خداوند عیسی، می‌دانم که اکنون در آینده‌ی کلام خدا به خود می‌نگرم؛ به قصور خود پی می‌برم. اما ای خدای مهربان، خداوند امشب اینجا در این شامگاه دوشنبه در شهر سن برناردینو ایالت کالیفرنیا در این تالار، همه چیز خود را به تو تقدیم می‌کنم. خداوند، آیا مرا همانگونه که هستم، خواهی پذیرفت؟ آیا اجازه می‌دهی که بی‌درنگ زیر سایه‌ی صلیب پناه ببرم؟ من پیغام‌آوران را می‌بینم. من زمان را مشاهده می‌کنم، من فراخوانی خروج از سدوم را می‌بینم. نشانه‌ها را مشاهده می‌کنم. می‌بینم که گروه ابراهیم آن نور را دریافت می‌کنند. اینک آن ظهور را می‌بینم، اینک عیسی دوباره در میان ما به

همان کیفیت گذشته، ظاهر شده است. تمام وعده‌های تو را می‌بینم. تقلیدگران را می‌بینم؛ می‌بینم که تو گفتی، همان‌طور که در زمان موسی شد، به همین ترتیب می‌بریس و بنیس خواهند برگشت تا تقلیدگری کنند، هر چند باز حاضر نیستند از منجلاب خود خارج شوند.»

۳۰۷. ملاحظه می‌کنید، آنها نتوانستند در چهارچوب کلام، موسی را پیروی کنند و فرزندان را در خروج به سمت بیابان هدایت کنند، زیرا خود به مصر پیوسته بودند. آنها نمی‌توانستند آن کار را انجام دهند هر چند کارهای موسی را به ظهور می‌رسانیدند اما حماقتشان آشکار شده بود. **این قول خداوند است**، در کتاب مقدس آمده است: «در روزهای آخر دوباره این چنین رخ خواهد داد.»

۳۰۸. و چنانچه شما فردی روحانی هستید، به چشم خود این امور را مشاهده می‌کنید. من هستم... من از تشریح این مسئله ناتوانم. از دید من، تشریح این امر هم ضروری نیست. «گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند.» پس تا زمانی که فرصتی هست، نزد وی برویم. آیا حاضرید این کار را انجام دهید؟

۳۰۹. اگر به تعמיד روح‌القدس نیاز دارید، اگر در خود نیاز به وقف دوباره‌ی خویشتن حس می‌کنید، اگر در پی آغازی نو در زندگی خود هستید؛ مطمئن باشید که به خاطر بیان چنین مسائلی از چشم شبان خود نمی‌افتید بلکه نزد او ارج پیدا می‌کنید. امشب، تا زمانی که حضور داریم، سراپا خود را تقدیم حق کنید. اجازه دهید... بله، می‌دانم که پیغام من تند، برنده و ناآشنا بود ولی هدفم مردم آزاری نبود بلکه باید صادق می‌بودم. من از روی محبت چنین با شما سخن گفتم، شما در قلب من جا دارید و من عاشق خدا هستم، پس هدف من این است که به این طریق به شما کمک کنم. ای دوست، من به راستی بر چنین باوری هستم... من با همه‌ی وجود، با همه‌ی ایمان خود، بر این باورم که پیغامی که آورده‌ام از خداست. در خلال این سالیان این امر بر شما ثابت شده است.

۳۱۰. حال گوش کنید، امشب هر آنچه که دارید و نیاز دارید را به خدا تسلیم کنید. ایمان دارم همین کافی است که با قلبی تسلیم و راست، سر پا بایستید و دست‌های خود را به سوی خدا برافرازید و بگویید: «خدای مهربان، لیبیک. خداوندا مرا دریاب. بیش از این سعی نخواهم کرد با فکرهای خود و تفسیرهای سلیقه‌ای خود، به راه خویش ادامه دهم. کلامت می‌گویم من باید مقدس باشم، باید دوباره متولد شوم، باید از روح پُر شوم و آنگاه روح، مرا به جمیع راستی‌ها هدایت خواهد کرد. ای پروردگار مهربان، آماده‌ام، مرا هدایت کن.» حاضرید

این کار را انجام دهید؟ اگر چنین است، دست خود را بلند کنید و بگویید: «آن را به جا می‌آورم، آن را انجام می‌دهم.»

۳۱۱. بیایید همگی سر پا بایستیم.

تنها همان‌طور که هستیم؛ بدون هیچ عذری،

اما آن خون تو به خاطر من ریخته شد،

اما تو مرا دعوت کردی که به حضورت بیایم،

ای برّه‌ی خدا، (خدا تنها در است) ... بیا! من ...

بله، همه‌ی کارها و خستگی خود، و همه چیز را، هر چیز دیگر را رها کنید...

اگر قرار بود در این لحظات از این دنیا بروید، چه می‌کردید؟

تنها همان‌طور که هستیم، مرا خواهی پذیرفت،

بخشیده خواهم شد، طاهر خواهم شد،

زیرا من ...

آیا اکنون حاضرید دست خود را بلند کنید تا این بند را بخوانیم؟

من قول می‌دهم، ایمان خواهم آورد،

ای برّه‌ی خدا، می‌آیم! می‌آیم!

۳۱۲. اینک در حالی که نوازنده به نواختن ادامه می‌دهد، بیایید هر یک از

ما ...

۳۱۳. نوجوانان، مگر دوست دارید همانند او باشی که بیرون در خیابان هستند،

باشید؟

۲۱۴. خواهر، آیا می‌خواهی با موهای کوتاه کرده ظاهر شوی در حالی که با

داشتن موهای بلند، این افتخار را داری که نذیره‌ی خدا باشی؟ «زن را موی

بریدن یا تراشیدن قبیح است.» آیا می‌خواهی از این نوع دامن‌های کوتاهی که

زنان می‌پوشند، بیوشی؟ از این لباس‌های غیر اخلاقی و بدین ترتیب بدن خود را

در خیابان به نمایش بگذاری؟ آیا می‌دانید اگر مردی به شما نگاه کند در دل خود

با شما زنا کرده است؟ و به این شکل، شما خود را عرضه می‌کنید. خانم‌هایی

که آرایش می‌کنید، آیا می‌دانید که تنها یک زن در کتاب مقدس بود که آرایش

می‌کرد؟ و خدا او را خوراک سگان ساخت. ایزابل، نامی که از زمان زندگیش،

تبدیل به نامی نفرت‌انگیز شد به خاطر اعمالی که او به جا می‌آورد. می‌دانید که

الیسع نبی‌ای بود که او را نفرین کرد و از او دعوت کرد که از این روش



زندگی دست بردارد؟ هیچ می‌دانید که یحیی تعمید دهنده در تخطئه‌ی هیرودیا موعظه کرد؟ آیا شما... شما نمی‌خواهید که جزء امور هالیودی دنیوی شوید. «اگر دنیا و آنچه در دنیاست را دوست بدارید، محبت خدا در شما نیست.»

۳۱۵. برادر، دوست خادم، هیچ چیز... لطفاً منظور مرا درک کنید، من برادر شما هستم. آیا می‌خواهید برای خود تشکل ایجاد کنید؟ شما اعضای برخی از کلیساها (متدیست، باپتیست، یا هر چه بوده‌اید) آیا تنها در آن فرقه می‌مانید که مادر و مادر بزرگ شما به آن تعلق داشتند؟ به یاد داشته باشید که مادر یا مادر بزرگان از چیزی خارج شدند تا با ورود به آن، از روشنایی آن روزگار برخوردار شوند؛ درست همانند روزگار نوح. ولی اکنون عصر دیگری است.

۳۱۶. شما می‌گویید: «بسیار خوب، من داشتم...»

۳۱۷. زمان کنونی عصر پنطیکاست نیست. عصر پنطیکاست سپری شده است. پنطیکاست به گذشته تعلق دارد، اکنون زمان درو فرا رسیده است. می‌بینید؟ زمان درو، دانه؛ کار آبیاری انجام شد و دانه رسیده است. برادر عزیزم، به سوی دانه بیا. اگر ایمان داری که من خادم خدا هستم، مرا بشنو، مرا باور کن؛ بیا بید هر یک از ما به طریق خود، متواضعانه سر خود را خم کنیم و به سبک خود، دعاهایی شایسته به خدا تقدیم کنیم؛ «خدایا، آماده‌ام، مرا دریاب.»

۳۱۸. برادر، خواهر؛ امشب من نیز خود را بر روی مذبح می‌گذارم؛ خدایا به من شکل بده و مرا تبدیل کن. خدایا کاری کن و مرا طبق اسلوب الهی خود دریابور.

۳۱۹. آیا گمان می‌کنید آسان است که اینجا بایستید و جماعت را این چنین دلریش کنید؟ کار سختی است. اما وای بر من اگر چنین نکنم.

۳۲۰. ای خدای مهربان، در حالی که این حضار سرهای خود را خم کرده‌اند و در قلب‌های خود کرنش کرده‌اند، در این لحظات جدی که قرائت کتاب مقدسی را به پایان می‌رسانیم؛ وقتی می‌بینیم که تأیید روح القدس که این ملت را با بیداری‌های بزرگ و نشانه‌ها تکان داد، معلوم می‌شود که در پس این حرکات، باید منتظر چیزی باشیم. آنگاه مشاهده می‌کنیم که آن هفت فرشته بر آن کوه در آریزونا نازل شدند. گفتنی است حتی مجلاتی که مربوط به بی‌ایمانان است، گزارشی در این باره چاپ کردند. چه قدر دیدنی بود که عیسی در آسمان به پایین نگاه کرده و می‌گوید: «در مکاشفه ۷:۱۰، در پیغام هفت فرشته، این مَهرها باز می‌شوند، سِرّ خدا آشکار می‌شود.» اصلاح‌گرایان به اندازه کافی زندگی نکردند تا خود، این موضوع را بازگو کنند. چنین مقدر شده بود که

مُهرهای هفتگانه که همه با آنها ختم شده بود، در این روزگار گشوده شود. ما ظهور همهی این نشانه‌های شگرف و شگفتی‌هایی تأیید شده را دیده‌ایم. ظهور آنها پیش‌تر اِخبار شده بود. حتی یک بار هم در این امور، در حق ما کوتاهی نکردی و آنچه گفته شد، بی‌کم و کاست محقق شد.

۳۲۱. ای پروردگار مهربان، ما در میان خود حضور عیسی مسیح را تشخیص می‌دهیم. ما می‌دانیم که او اینجاست. او امشب اینجاست، خدای نادیدنی اینجا با ماست و می‌تواند هر وعده‌ای که در کلامش داده را تصدیق کند. تو چنین ایستاده‌ای و در حالی که پشت کرده بودی، این امر را بر مردم ثابت کردی. خداوندا، تو این کار را در آغاز و در ابتدای روند، انجام دادی پیش از اینکه تقلیدگران وارد صحنه شوند یا وارد میدان مسابقه شوند، چنانکه شدند. تو چگونگی شکل‌گیری این روند را با دلیل‌ها و نبوت‌ها نشان دادی. تو مو به مو با قول خویش، این امور را بازگو کردی و ما اینک تحقق این روند هستیم. ای پدر، پروردگارا ما می‌دانیم که این کار آدمی نیست بلکه کار خداست. پس ما می‌دانیم که این تو هستی که امشب حضور داری. گناهان ما را ببخش.

۳۲۲. ای پروردگار مهربان، تو بیماری‌های ما را شفا داده‌ای، اکنون خداوندا، ما را ببخش به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌ایم و به خاطر اینکه به شایستگی یک فرد مسیحی رفتار نکردیم... در ادعای خود، مرد یا زن پیرو انجیل تام هستیم ولی اینجا درمی‌یابیم که مانند جوجه‌ای فرقه‌ای افتاده‌ایم. خدای مهربان، به ما کمک کن، ما را بگیر و با روح قدوس تکان بده. و خداوندا، اگر چیزی ناپسند در درون ما یافت شود، آن را از ما بیرون بکش. و گام‌های ما را در کلام مقدس خدا، مستقر کن و بگذار روح‌القدس در درون دل‌های ما شعله‌ور باشد. باشد که روح‌القدس فرو آید و همهی ناخالصی‌های مربوط به بی‌ایمانی و غفلت‌های خاص را از ما بزاید؛ به پا خیزیم و خود تکانی کنیم. خدایا، عطا کن. ما را ظاهر کن! ما را شکل بده! ما را مصوّر ساز! خدایا، این را عطا کن.

۳۲۳. خداوندا، اگر امشب کسی برخوردار از این دانه و بذر در این جمع باشد، منظور آن ژن الهی است که پیش از بنیاد عالم برای حیات مقرر شده؛ خداوندا می‌دانم که در این ساعت الزام برای شنیدن، در چنین افرادی ایجاد خواهد شد. بنابراین دعا می‌کنم خدایا، که جان آنها را پُر سازی و آنها را با تعمیدی تازه از روح‌القدس منوّر سازی و آنها را با شادی و سُرور روانه سازی.

۳۲۴. خداوند خدا، آنها... آنها را به تو تقدیم می‌کنم. نمی‌دانم آنها چه کسانی هستند ولی تو می‌دانی. خداوندا، وعظ کلام تو در راستای مکاشفه‌ای که عنایت

می‌کنی، تنها مسئولیت من است. مابقی کارها به عهده‌ی توست؛ جایی که آن بذر می‌افتد. من تنها بذرافشانی می‌کنم. خداوند خدا، دعا می‌کنم که آن بذر الهی امشب در زمین نیکو و بسیار بارور قرار گیرد. باشد خداوندا، که بصیرت مشاهده‌ی آن امر آسمانی را بیابند، به برکت چنین بصیرتی به پا خاسته و به عنوان مسیحیان در روزهای واپسین بدرخشند. باشد که آن امر عظیم که چشم به راه آن هستیم، محقق شود. خداوندا، این را عطا کن. و تو کلیسایت را خواهی برگرفت، عروست را؛ و به خانه‌اش خواهی برد. ما این ترتیب را می‌بینیم. خداوند عیسی، بیا. برای دریافت نتیجه و جواب، همه چیز را به تو می‌سپاریم، در نام عیسی مسیح. آمین.

او را دوست دارم، او را دوست دارم

زیرا ابتدا او مرا دوست داشته

و بهای رستگاری مرا پرداخته

بر... جلجتا

۳۲۵. آیا او را دوست دارید؟ بسیار خوب، پس یکدیگر را دوست بدارید. در حالی که دوباره سرود می‌خوانید، به یکدیگر دست دهید.

او را دوست دارم، او را دوست دارم

زیرا ابتدا او مرا دوست داشته

و بهای رستگاری مرا پرداخته

بر...

۳۲۶. اکنون، بیایید/ او را بستاییم. چند نفر این سرود را بلد هستند:

او را خواهیم ستایید، او را خواهیم ستایید،

جلال بر برّه‌ای که در راه گناهکاران ذبح شد،

ای جمیع خلائق او را جلال دهید،

زیرا خونش ناپاکی‌ها را شسته است.

۳۲۷. حال بیایید آن را بخوانیم:

او را خواهیم ستایید، او را خواهیم ستایید،

جلال بر برّه‌ای که در راه گناهکاران ذبح شد،

ای جمیع خلائق او را جلال دهید،

زیرا خورش ناپاکی‌ها را شسته است.

۳۲۸. آیا احساس می‌کنید پاک و زوده شده‌اید؟ دست‌های خود را بالا برید و بگویید: «احساس خوبی دارم.» برادر، من آن سرودهای زمان قدیم را دوست دارم. آیا شما دوست ندارید؟ آن سرودها به دل می‌نشینند.

او را خواهم ستایید، او را خواهم ستایید،  
جلال پر بره‌ای که در راه گناهکاران ذبح شد،

ای جمیع خلائق او را جلال دهید،

زیرا خورش ناپاکی‌ها را شسته است.

۳۲۹. بیایید دست‌های خود را بالا بریم و هر یک از ما به طریق خود، خدا را ستایش کنیم.

۳۳۰. خداوند عیسی، سپاسگزارت هستیم. خداوندا، تو را می‌ستاییم. تو را به خاطر عزیزانی که به خروج از بابل فراخوانده شده‌اند، تسبیح می‌خوانیم. به خاطر خون پسرت عیسی مسیح، تو را سپاس می‌گوییم. شکر می‌کنیم زیرا او ما در این دقیقه پاک ساخت. ما... خداوندا، می‌خواهیم که ما را به خاطر اشتباهاتمان و نادانی‌هایمان و سکندری خوردن‌هایمان در تاریکی ببخشی. خدایا، باشد که برخیزیم و بدرخشیم و در روشنایی شامگاه قدم برداریم و میوه‌ی آن درخت باشیم که با روشنایی‌های شامگاه به بار می‌نشیند. خدای مهربان، این را عطا کن. ما خود را به تو می‌سپاریم، در نام عیسی مسیح.

۳۳۱. اینک در حالی که سرهای خود را خم کرده‌اید، از شبانان دعوت می‌کنم



تا جلسه را در دست گیرند.

رخدادهای کنونی در پرتو نبوت FRS65-1206  
(Modern Events Are Made Clear By Prophecy)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر دوشنبه ۶ دسامبر ۱۹۶۵ در ضیافت مجمع بین‌المللی مشارکت بازرگانان انجیل تام در تالار کنفرانس اورنج شو در شهر سن برناردینو ایالت کالیفرنیا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی‌کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)